

انگیزه اصلی وی در حال حاضر کینه توزی با آمریکایی‌ها و ما می‌باشد و در این راه، از هیچ کاری، حتی اتحاد با کمونیست‌ها روگردان نیست...»^(۱)

خاتم آن لمبتون، وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران، در اوایل دهه ۱۹۵۰ و استاد زبان فارسی در بخش مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن، به عنوان یک شخص صاحب‌نظر درباره مسائل ایران، با وزارت خارجه بریتانیا همکاری داشت. او، نظریات خود را از طریق اریک برتود، دستیار وزارت خارجه و یا به طور مستقیم، به وزارت خارجه می‌فرستاد. تحلیل لمبتون در یکی از این گزارش‌ها درباره مصدق بدین شرح است:

«... مذاکره با مصدق امکان‌پذیر نیست، زیرا موضع او به طور کلی بر احساسات ضدانگلیسی قرار دارد. اگر شروع به دادن امتیاز بکند، پایه‌های قدرت خود را فرور خواهد ریخت...»^(۲)

پروفسور الول ساتن، رئیس بخش مطالعات فارسی در دانشگاه ادینبرو، که در زمان‌های متناوب به عنوان عضو برجسته شرکت نفت و کارمند ارشد سفارت بریتانیا در ایران خدمت کرده است، در کتاب جالب خود زیر عنوان «نفت ایران»^(۳)، ضمن تشریح اوضاع ایران در سال‌های بحران ملی شدن نفت و رویارویی با بریتانیا، تصویر روشنی از شخصیت سیاسی مصدق، قدرت و نفوذ او بر مردم، و نیز جاذبه و فصاحت کلام و صداقتش در رسالتی که به عهده داشته است، ارائه می‌کند و می‌گوید:

«... مصدق هنگامی که دوباره به سیاست روی آورد، مرد کهنسالی بود، اما قدرت و درایت فکری برجسته و تحسین انگیزش، به زودی او را به صورت بت جوانان روشنفکر، بویژه برای تکنیسین‌ها، مهندسین و همکارانش، متجلی کرد. پیش از همه، مصدق را به علت خودداریش از سازش با دیکتاتوری رضاشاه، و مبارزه دراز مدتش در برابر امتیازات موروثی و اراده راسخش در آزادسازی ایران از فساد نفوذ

۱. گزارش لمبتون به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲، Fo 371/1531.

۲. گزارش برتود، ۱۳ اکتبر ۱۹۵۲، Fo 371/98701.

3. L.P. Ewell - Sutton, Persian Oil, A Study in Power Politics, Lawrence and Wishart LTD. London. 1955.

این کتاب دو سال پس از کودتای ۲۸ مرداد در لندن انتشار یافت و چون افشای‌های نویسنده مغایر با منافع و سیاست لندن - واشینگتن بود، پس از انتشار، جمع‌آوری گردید. در سال ۱۹۵۷ قبل از مرگ نویسنده، تجدید چاپ شد و در سال ۱۳۷۲ استاد دکتر رضا رییس طوسی آنرا به فارسی برگرداند.

بیگانه مورد ستایش قرار دادند.

شاید به علت صفات اخیر بود که مصدق نفوذ خارق‌العاده‌ای در میان توده‌های مردم به دست آورد. مصدق که خود مرد مذهبی برجسته‌ای نبود و از دیدگاه عامه، از همگنان عناصر غیرمذهبی در کشور بشمار می‌آمد، با تشریح نفوذ مخرب و رخنه لجام‌گسیخته بیگانگان بر زندگی مردم، افراد مذهبی را تحت تأثیر قرار داد. وی مانند روحانیون مسلمان، احساس می‌کرد که ایران نباید تماس خود را با شیوه‌های زندگی سنتی‌اش از دست بدهد و احساس می‌کرد که میهن‌پرستی یعنی همین.

نفوذ و اقتدار مصدق نزد مردم، بیشتر یا رفتار جذاب و دلپذیرش، یا سلامت ناشناخته، سخنرانی‌های هیجان‌انگیزش و نیز با لطفه‌گویی‌های تند و تیزش افزایش می‌یافت. وی اغلب مطالب خود را با رفتار هیجانی و ظاهراً با طغیان عصبی بیان می‌کرد. مصدق مسالین درازی در بستر بیماری به سر برده، اما هرگز اجازه نداد بیماری، او را از مقاصد استوارش منحرف کند. شاید این استواری در هدف، هرگز روشن‌تر از به استهزا گرفتن عمدی قدرت‌های بریتانیا و آمریکا، خود را نشان نداده باشند. مصدق در این کار چنان صداقت و توانایی اخلاقی از خود نشان داد که در هیچ‌یک از کشورهای غربی نظیر ندارد. تهوری که این کار را سرعت به انجام رساند، نمونه‌ای از بصیرت و زیرکی سیاسی او بود.

مصدق توانست تمام ناظران را به اشتباه اندازد و در خلال چند ماه شرکت بیگانه [نفت] را که عمداً با قوانین ایران به مخالفت می‌پرداخت، از کشور بیرون کند. عملکرد او، بیانگر این است که مهارت سیاسی به معنای فساد اخلاق نیست؛ گرچه در شرق اغلب، عکس آن جاری است. دوستان و دشمنان مصدق به طور یکسان تصدیق کرده‌اند که او فردی کاملاً درستکار بوده است. این موفقیت کمی در ایران نیست؛ هر چند برخی دوست دارند خلاف آن تصور شود، اما درستکاری بین سیاستمداران در همه جا، صفتی غیرعادی است.

درستکاری شخصی مصدق با صداقتش پیوند داشت. ممکن است گهگاه پیرامون نتایج سیاستهایش بیش از اندازه خوشبین بوده و از دشمنان غربی خود انتظار ظرفیت اخلاقی عالی‌تری را داشته است، اما وی هرگز ملت خود را در ناآگاهی از ناهمواری‌های که او و آنها برگزیده بودند، باقی نگذاشت. مصدق بریتانیا و آمریکا را از دشواری فوق‌العاده‌کاری که در پیش داشت، آگاه کرد، اما خاطر نشان ساخت که اخلاق و وحدت ملی با ارزش‌تر از زندگی راحت است. مفهوم والای میهن‌پرستانه این فرمان، برای مطبوعات حامیانه^(۱) بریتانیا و آمریکا، که به دنبال مطالب احساس برانگیز پشت جلد خود بودند، و تیز برای سیاستمداران بی‌ارزش، بنجل و آشغال‌فروش^(۲) آن مطبوعات، صرفاً مسخره بود، اما این مفهوم هنوز در شرق، از ارزش والای برخوردار بود...^(۳)

1. Gutter Press.

2. Cheap Jack Politicians.

نظریه الول ساتن به عنوان وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران، پیرامون سیاست دولت بریتانیا در قبال دولت مصدق و نیز حقانیت مردم ایران در ملی کردن صنعت نفت، که به وزارت خارجه کشورش گزارش شده، با نظریه برخی دیگر از مقامات وزارت خارجه بریتانیا همسویی دارد؛ گوردون واترفیلد از بی بی سی در گزارشی به فورلانگ، متصدی اداره امور شرق می نویسد:

«... همه قرائن و شواهد حاکی از آن است که خط سازش ناپذیر مصدق در ایران مورد استقبال عام است و تنها مخالفت قابل ملاحظه‌ای که در برابر او مشاهده می‌شود از جانب آنهایی است که عقیده دارند، به حد کافی تند نمی‌رود. دولت مصدق و گروه جبهه ملی در مجلس، بیش از هر گروه سیاسی دیگری، منعکس‌کننده افکار عمومی در این کشور هستند. [...] در این نکته نیز جای تردید نیست که ملی شدن نفت، کاملاً، براساس روش‌های منطبق با قانون اساسی صورت گرفته است.»^(۱)

لرد ریچارد استوکس، عضو کابینه دولت کارگری اتلی که در مرداد ۱۳۳۰ در رأس هیأت نمایندگی انگلیس برای مذاکره با دولت ایران، به تهران آمد و مأموریت او با شکست روبرو شد، برخلاف دیپلماتهای بریتانیایی که مذاکره و معامله با مصدق را ناممکن می‌دانستند، از اصالت جنیش ملی ایران هواخواهی کرد و بر ادامه مذاکره با دکتر مصدق تأکید داشت. وی در توجیه نظریه خود گفت:

«... مصدق نفوذ عظیمی در کشور به دست آورده است و هر قدر ما با او مخالفت کنیم، نیرومندتر می‌شود؛ از اینرو، بریتانیا باید به نوعی سازش و مصالحه با او تن در دهد. این ابلهانه است که سفير ما [شپرد] در تهران برای تغییر حکومت فشار بیاورد. اینکه ما بگوییم نمی‌توانیم به هیچ وجه با مصدق گفتگو کنیم، یک شعار احمقانه است.»^(۲)

استوکس در مقاله‌ای که در تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۵۲ در روزنامه تایمز چاپ لندن انتشار یافت، در پاسخ به تبلیغات دولت بریتانیا علیه مصدق و اینکه او به حقوق بین‌الملل توجه ندارد و نیز با تأیید این نکته که ایرانی‌ها در ملی کردن نفت خود، برطبق موازین حقوقی عمل کرده‌اند، نوشت:

«... ماجرای ایران هرگز به نحو صحیح در مطبوعات انگلیس منعکس نشده است؛ آیا

۱. نفت، اصول و قدرت، مصطفی علم، صفحات ۳۵۲ - ۳۵۴؛ گزارش الول ساتن به وزارت خارجه، ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۱، 371/91527.

۲. گزارش استوکس به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۲ اوت ۱۹۵۱، FO 371/91584.

افکار عمومی مردم بریتانیا می‌داند که براساس ترازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۹۵۰، درآمد خزانه‌داری انگلیس از کمپانی بابت مالیات نفت ایران پنجاه میلیون لیره بود، در صورتی که سهم ایران در آن سال از شانزده میلیون لیره تجاوز نکرده است؟ [...] ایرانی‌ها در ملی‌کردن نفت خود دقیقاً طبق موازین حقوقی دموکراتیک خود عمل کرده‌اند. افزون بر این، آنها اصل پرداخت غرامت عادلانه را پذیرفته‌اند. [...] براساس تجارب شخصی من، ایرانی‌ها مردم جذاب و مهربانی هستند. آنها نسبت به دوستانشان بلند همت و در روابط و داد و ستدهای شخصی، معتدل و منطقی می‌باشند...»^(۱)

استوکس به رغم شکست مأموریتش در تهران برای حل اختلاف بین ایران و انگلیس، در پاسخ به محافظه‌کاران و دیگر کسانی که توسل به زور و لشکرکشی به ایران را توصیه می‌کردند،^(۲) گفت:

«دلم می‌خواست چندتن از اعضای حزب محافظه‌کار، همراه بودند. اگر پالایشگاه آبادان را یا ۳۷۰۰۰ کارگر ایرانی آن می‌دیدند، آنوقت می‌فهمیدند که با زور نمی‌شود آن دستگاه را اداره کرد.»^(۳)

گذشته از مقامات عالی‌رتبه دولتی، چندتن از مقامات بلندپایه‌ای که با امور شرکت ارتباط داشتند، نیز از رویه شرکت در قبال خواسته‌های ایران انتقاد می‌کردند؛ سِر فردریک لگت، مشاور امورکار و کارگری شرکت نفت، از کسانی بود که از کوتاه‌نظری کمپانی خرده می‌گرفت. وی در اوایل فوریه ۱۹۵۱ به وزارت خارجه بریتانیا اعلام کرد:

«... اگر کمپانی خود را با واقعیت‌های جدید تطبیق ندهد، همه دارایی خود را در ایران از دست خواهد داد و حتی اگر روس‌ها هم قدم به جلو نگذارند، ملی شدن نفت و خلع ید از کمپانی، عملی خواهد شد...»

پس از تصویب قانونی ملی شدن صنعت نفت، لگت کوشید تفاهم بیشتری نسبت به مسأله نفت ایران در محافل انگلیس به وجود آورد. وی به سِر ویلیام استرننگ، معاون وزارت خارجه بریتانیا نوشت:

۱. روزنامه تایمز، چاپ لندن، نامه استوکس به سردبیر، ۶ سپتامبر ۱۹۵۲.

۲. گزارش چرچیل، ۱۷ اوت ۱۹۵۲، PRM 11/392.

۳. سخنرانی استوکس در رادیو بی‌بی‌سی، ۱۵ اکتبر ۱۹۵۱.

در سفر اخیر خود به ایران مشاهده نمودم که ایرانیان نسبت به کشور ما نظری کاملاً دوستانه دارند، ولی از آنجایی که بریتانیا حقوق ایران را نادیده گرفته؛ همچنین در تشخیص و شناسایی آرزوهای ملی مردم این کشور کوتاهی کرده، ما ابتکار عمل را از دست داده‌ایم و دچار وضع تأسف آور کنونی شده‌ایم.

لگت تأکید کرد که اگر بریتانیا احساسات ملی ایران را به درستی درک کند و آنرا بشناسد، موقعیت بهتری در ایران پیدا خواهد کرد؛ در غیر این صورت، کوچک‌ترین روزنه امید، برای مهار کردن غولی که از بطری بیرون آمده است، نخواهد داشت.^(۱) از میان مقامات بلندپایه نظامی انگلیس، برخی با حل بحران روابط ایران و بریتانیا از طریق اعمال فشار و توسل به زور مخالف بودند. دریا سالار لرد مون باتن ضمن انتقاد از سیاست‌های شرکت نفت در درک اصالت جنبش ملی ایران، توسل به تهدیدهای نظامی را به معنای وخیم‌تر شدن روابط ایران و بریتانیا ارزیابی کرد. وی در یادداشتی به ویکونت‌هال، وزیر دریاداری نوشت:

«... ملی شدن نفت ایران از جنبشی ریشه‌دار ناشی شده و غیرقابل تغییر است و تهدیدهای نظامی و اقتصادی ممکن است اوضاع را وخیم‌تر کند.»

وی اظهار عقیده کرد که:

«ملاحظات «حیثیتی» نباید دولت بریتانیا را کور کند، بلکه شایسته است مذاکرات با ایران بر اساس مفهوم ملی شدن، بدون مطالبه غرامت در نظر گرفته شود و تنها در این صورت شرکت نفت می‌تواند مانند گذشته به کار ادامه دهد. [...] از آنجا که نمی‌توان روند ملی شدن را متوقف کرد، ناگزیر باید با آن کنار آمد...»^(۲)

با اینهمه، جتجال تبلیغاتی شرکت نفت در روزنامه‌ها و انتقادات حزب محافظه کار به رهبری وینستون چرچیل، افکار عمومی انگلستان را علیه اقدام ایران در ملی کردن نفت، برانگیخته بود. مردم انگلیس بر این باور بودند که ایرانیان اموال شرکت نفت انگلیس را که یکی از مایه‌های غرور ملی بریتانیا محسوب می‌شد، تصاحب کرده‌اند؛ آیا دان نه تنها بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان بود، بلکه بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری انگلستان در خارج از کشور محسوب می‌شد. پس از جنگ جهانی دوم، وزارت سوخت و نیرو، ارزش مادی پالایشگاه را مبلغی بالغ بر ۱۲۰ میلیون

۱. از لگت به استرنگ، ۱۴ آوریل ۱۹۵۱، Fo 371/91527.

۲. از مون باتن به وزیر دریاداری بریتانیا، ۵ آوریل ۱۹۵۱، Fo 371/91621 مصطفی علم، نفت، قدرت و اصول، صفحه ۱۵۴.

لیره تخمین زده بود؛ یعنی چیزی در حد هزینه احتمالی نوسازی و مدرن کردن صنعت زغال سنگ انگلستان.^(۱) در نظر افکار عمومی مردم انگلیس، اقدام ایران کمتر از دزدی دریایی نبود. سردونالد فرگوسن، معاون دائمی وزارت سوخت و نیرو، این احساس خشم مردم کشورش را بدین شرح توصیف کرده است:

«سرمایه‌گذاری و مهارت و کوشش انگلیسی‌ها بود که نفت را در زیر خاک ایران کشف و استخراج کرد؛ پالایشگاه آبادان را ساخت و بازارهای فروش نفت ایران، در سی تا چهل کشور را فراهم ساخت؛ اسکله‌ها، انبارهای ذخیره نفت، تلمبه‌خانه‌ها و کامیون‌های نفتکش و سایر امکانات، همچنین یک ناوگان بزرگ نفتکش ایجاد کرد. این عملیات در زمانی صورت گرفت که هیچ راهی برای فروش نفت ایران، در رقابت با صنعت نفت بسیار وسیع‌تر آمریکا وجود نداشت. هیچیک از این کارها را دولت و ملت ایران قادر به انجام آن نبود...»^(۲)

پالایشگاه آبادان نه تنها نشانه ثروت بود، بلکه نشانه حضور نامحسوس بریتانیا و به منزله «پرستیژ» انگلستان در خاورمیانه بشمار می‌رفت. به گفته فرانسیس پلی، نماینده انگلستان در کویت، «آبادان نشانه یک عظمت و نمادین بود که با مشاهده آن، هیچیک از شکاک‌ترین اعراب نمی‌توانست منکر قدرت، ثروت و کارایی بریتانیا و نیز توان صنعتی آن کشور شود.»^(۳)

بسر دوپرت هم یکی دیگر از نمایندگان انگلستان، مقیم بحرین، که با قضاوت فرانسیس پلی در مورد زوال «پرستیژ» انگلستان همداستان است، نوشت: «تردید نداشتم که «فاجعه» آبادان کلیه مواضع ما را در خلیج فارس از زیر خراب کرده است.»^(۴)

در نظر مصدق ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت که مدت پنجاه سال مرکز زد و بندها و توطئه‌گری‌های مودیان و پنهان دولت بریتانیا در ایران و نیز عامل ترویج فساد و خیانت در همه امور کشور بود، نه تنها به آرزوهای ملی مردم ایران تحقق می‌بخشید، بلکه حیات ملی و استقلال کشور را تأمین می‌کرد. در چنین

۱. گزارش ل. ک. استاک (وزارت سوخت و نیرو)، ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۶ - Fo 371/52343.

۲. نامه فرگوسن به استوکس، سری، ۳ اکتبر ۱۹۵۱، Fo 371/91566.

۳. مصدق، ناسیونالیسم ایران؛ ویلیام راجرلوئیس، صفحه ۳۶۶.

۴. همانجا، صفحه ۳۶۷.

فضای آکنده از برداشت‌ها و نقطه‌نظرهای متناقض و سوءظن‌ها، مذاکرات با دولت انگلیس و شرکت نفت، پیرامون «ملی شدن» نفت ایران آغاز گردید.

فصل سیزدهم

مبادله یادداشت‌ها و پیام‌های سیاسی

بخش یکم — تذکاریه دولت انگلیس

روز ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ سفیرکبیر انگلیس تذکاریه‌ای تسلیم دولت ایران کرد. در بخش نخست این تذکاریه ضمن ابراز علاقه‌مندی به تقویت بنیان اقتصادی ایران و رفاه و آسایش عمومی، از اقدام دولت ایران در ملی کردن نفت به عنوان یک حق نامشروع یاد کرده و گفته شده بود:

«... قرارداد سال ۱۹۳۳ قراردادی است بین ایران و یک شرکت خارجی که تحت نظر جامعه ملل تنظیم گردیده و انعقاد آن پس از موقعی بوده است که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، نظر به کوشش ایران در محروم کردن شرکت از حقوقی که به موجب امتیازنامه قبل، مقرر بوده است، موضوع را در جامعه ملل مطرح می‌کند. به علاوه قرارداد مزبور به تصویب مجلس [ایران] هم رسیده و به صورت قانون در می‌آید. گذشته از این در قرارداد مزبور، به دو موضوع بسیار مهم تصریح شده که به این قرار می‌باشند:

(الف) وضعیت شرکت به موجب قرارداد منعقد، هرگز با اقدام دولت شاهنشاهی و یا حتی با وضع قوانین، تغییر نخواهد یافت؛ (ماده ۲۱ قرارداد) مگر در نتیجه موافقت ایران و شرکت.

(ب) چنانچه دولت ایران شکایتی علیه شرکت داشته باشد و یا بالعکس، و اختلافات را نتوان به نحو دیگری رفع نمود، موضوع باید به حکمیت ارجاع شود (ماده ۲۲) و محکمه حکمیت باید تحت ریاست حکم ثالثی باشد که از طرف خود حکمها تعیین می‌شود و در صورت عدم توافق آنها، تعیین او با رییس دیوان دآوری بین‌المللی در لاهه خواهد بود...»

در بند ۶ تذکاریه دولت انگلیس خاطر نشان شده بود که شرکت نفت انگلیس و ایران، یک شرکت انگلیسی است که در کشور متحد انگلیس به ثبت رسیده و به

علاوه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، صاحب قسمت بیشتر سهام می باشد؛ بنابراین واضح است که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حق دارد که منافع آنرا به هر طریق صحیحی که بتواند حفظ کند و چون حقوق عالییه شرکت که به موجب قرارداد محرز و مسلم است، اکنون به وسیله وضع قانونی در ایران مورد لطمه شدید قرار گرفته است، براساس قوانین بین المللی، حق مسلم دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان این است که علیه دولت ایران به دیوان داوری لاهه شکایت نماید. در پایان تذکاریه گفته شده بود:

... چون مایلیم صراحت لهجه به کار ببرم، باید متذکر شوم که امتناع دولت شاهنشاهی از آغاز مذاکره و یا هر اقدامی از طرف آن دولت در اجرای قانون اخیر به وسیله عمل یک جانبه، ناچار به روابط دوستانه که طرفین مایل به حفظ آن هستیم، لطمه شدید وارد نموده و عراق بسیار وخیمی دربرخواهد داشت.^(۱)

روز ۲۸ اردیبهشت دولت آمریکا بیانیه‌ای منتشر کرد. خلاصه مضمون بیانیه

مزبور بدین شرح بود:

«کشورهای متحد آمریکا درباره اختلاف دولتی ایران و بریتانیای کبیر راجع به نفت ایران، نگرانی عمیق دارند؛ هم با ایران و هم با بریتانیای کبیر، ما دوستی استوار داریم و نسبت به خیر هر دو مملکت صمیمانه علاقه مندیم. کشورهای متحد آمریکا می خواهند این اختلاف به طور دوستانه حل شود، زیرا این اختلاف نه تنها برای دو طرفی که مستقیماً ذینفع هستند، بلکه برای تمام دنیای آزاد نیز خطیر است.

ما از نزدیک مراقب جریان امر بوده ایم و نظر خود را به هر دو کشور گفته ایم. نظرانی که اظهار داشته ایم مربوط به جنبه های کلی مسأله بوده است و برای ما مقتضی نبوده است که درباره شرایط خاص و ترتیباتی که ممکن است برای حل موضوع در نظر گرفته شود، اظهارنظری کنیم.

از آنجا که درباره روش کشورهای متحد آمریکا گفتگوهای شده است، مصلحت چنین است سیاستی را که در مذاکرات خود با نمایندگان ایران و بریتانیای کبیر اتخاذ کرده ایم، تشریح نماییم؛ لزوم حل اختلاف را به طریق دوستانه و از راه مذاکرات و همچنین لزوم احتراز از تخویف و تهدید به اقدام یک جانبه را به هر دو دولت تأکید کرده ایم.

هنگام مذاکره با دولت بریتانیای کبیر این عقیده را اظهار کرده ایم که با ایرانیان ترتیباتی بدهند که کنترل بیشتری در اداره امور نفت و منافع بیشتری از استخراج

۱. اسناد نفت، اداره کل انتشارات وزارت خارجه - ۲۰ آبان ۱۳۳۰، تذکاریه دولت انگلستان، صفحات

منابع نفت خودشان داشته باشند و تمایلی که ایرانیان در این باب اظهار نموده‌اند، به رسمیت شناخته شود.

در همین اینکه کشورهای متحد آمریکا در مورد هیچیک از شرایط پیشنهادی انگلستان، نظر موافق یا مخالفی نداده است، خوشوقت است که انگلستان صادقانه مایل است درباره همه مسائل معوقه مورد اختلاف، با ایرانیان مذاکره نماید. ما، حقوق حاکمیت ایران را می‌شناسیم و نسبت به تمایل ایرانیان به اینکه منابع بیشتری عاید این کشور گردد، ابراز همدردی می‌کنیم.

در مذاکرات خود با دولت ایران، اثرات خطیری را که در نتیجه‌الغای بیطرفی و روابط دوستی، بر قرارداد مشرب است و کشورهای متحد آمریکا قویاً مخالف آن خواهند بود، تذکر داده‌ایم. [۱] از ایران جداً تقاضا شده است که پیش از اقدام نهایی، جنبه‌های عملی مسأله را با دقت تجزیه و تحلیل کنند.

در این خصوص ما این موضوع را پیش آورده‌ایم که آیا خلط ید از شرکت مستقره انگلیسی، در واقع می‌تواند موجب تأمین حداکثر منافع ممکنه برای ایران باشد، یا خیر؟ ما شرح داده‌ایم که عمل تولید و تصفیه توأم با کفایت نفت ایران، نه فقط شامل داشتن معلومات فنی و سرمایه کافی است، بلکه مستلزم داشتن وسایلی برای حمل و نقل و عرضه و فروش نفت است که فعلاً شرکت در اختیار دارد. همچنین به این نکته اشاره نموده‌ایم که در آینده، عدم اطمینان به حصول نفت ایران، شاید موجب نگرانی مشتریان شود و آنها ممکن است احتیاجات خود را از منابع دیگر به دست آورند که در آن صورت درآمد ایران کاهش خواهد یافت.

شرکت‌های نفتی آمریکایی که از همه مجهزتر به وسایل بهره‌برداری از منابع مهم و بزرگ و غامض نفت مانند آنچه در ایران موجود است، می‌باشند، به دولت آمریکا اظهار داشته‌اند که نظر به اقدام یک جانبه دولت ایران بر ضد شرکت انگلیسی، مایل نیستند که بهره‌برداری از معادن نفت ایران را به عهده بگیرند...^(۱)

بررسی مضمون بیانه دولت ایالات متحد آمریکا حاکی از آن است که سیاست دولت نرومن مبتنی بر کوشش در حل اختلافات ایران و انگلیس از راه مذاکره، به نشانه اختلاف نظر لندن - واشینگتن نبود، بلکه نقطه نظرهای آنها پیرامون چگونگی حل مسأله نفت ایران، هماهنگی نداشت؛ به بیان دیگر اختلاف نظر آنها تاکتیکی بود. آمریکایی‌ها ضمن انتقاد از روش شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت بریتانیا، از خواست‌های ایران، به نحوی که به امتیازات کمپانی‌های نفتی آنها در خلیج فارس آسیب وارد نکند، یعنی «نوعی ملی شدن» جانبداری می‌کردند و در

مذاکراتی که بعدها به عنوان واسطه با دولت ایران به عمل آوردند، هیچ‌گاه از فرمول تنصیف عواید براساس ۵۰ - ۵۰ فراتر نرفتند.

انگلیسی‌ها حتی ادعای ذیحق بودن ایران در مورد پنجاه درصد سود شرکتی را که ایرانیان هیچ نوعی کمکی در تأسیس و توسعه آن نکرده‌اند، بی‌معنی می‌دانستند.^(۱) در چنین فضایی از ادعاها و برداشت‌های متناقض، نخست تبادل یادداشت و سپس مذاکرات، بین ایران و بریتانیا شروع شد.

روز ۲۹ اردیبهشت وزیر دارایی ایران، به تذکار به دولت انگلیس و نماینده شرکت سابق نفت انگلیس و ایران پاسخ داد. خلاصه مضمون یادداشت ایران بدین شرح بود:

«... به موجب قوانین ۲۴ و ۲۹ اسفند [۱۳۲۹] و ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ که نسخه‌ای از آن با این نامه ایفاد می‌شود، صنعت نفت در سراسر کشور ایران ملی شده و دولت شاهنشاهی مکلف است اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری نفت را خود به عهده بگیرد. شاید محتاج به توضیح نباشد که:

اولاً، ملی کردن صنایع ناشی از حق حاکمیت ملل است؛ چنانچه دول دیگر، از جمله خود دولت انگلستان و دولت مکزیک نیز از همین حق در موارد مختلفه استفاده نموده‌اند.

ثانیاً، قراردادهای خصوصی، بر فرض اینکه صحت آنها محرز باشد، نمی‌توانند از اجزاء این حق که مبتنی بر اصول مسلمه حقوق بین‌المللی است، ممانعت کنند.

ثالثاً، امر ملی کردن صنعت نفت که ناشی از اعمال حق حاکمیت ملت ایران است، قابل ارجاع به حکمیت نیست و هیچ مقام بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به این امر را ندارد. بنابراین مقدمات، دولت ایران در وضع حاضر جز اجرای مواد قانون مزبور، وظیفه‌ای ندارد و به هیچ وجه با مدلول شرکت سابق نفت، از باب ارجاع به حکمیت، موافقت نمی‌کند. ضمناً به استحضار می‌رساند که بر طبق مواد ۲ و ۳ قانون اردیبهشت ۱۳۳۰، دولت حاضر است به دعاری حقه شرکت سابق نفت رسیدگی کند.^(۲)

در پایان نامه از شرکت سابق دعوت شده بود که برای ترتیب اجرای قانون ملی شدن، هرچه زودتر نمایندگان خود را معرفی کند.

پاسخ دولت ایران به بیانیه دولت آمریکا که در تاریخ ۳۰ اردیبهشت تسلیم

۱. فرگوسن به استوکس، ۳۰ اکتبر ۱۹۵۱، Fo 371/19607.

۲. اسناد نفت، صفحات ۸۴ - ۸۵.

سفیر آن کشور گردید، واکنش تمایلات و نظریات ملت مستقلی بود که برای استیفای حقوق خود قیام کرده بود. در این بیانیه با صراحت تمام به دولت آمریکا نیز خاطر نشان شده بود که صلاح‌اندیشی ظاهراً دوستانه آن دولت با نظریات و دیدگاه‌های انگلیس مشابهت دارد و جز مداخله در امور داخلی ایران، چیز دیگری نیست. در این یادداشت گفته شده بود:

«... تا دو روز قبل مقامات رسمی آمریکا می‌گفتند که در امر نفت بی‌طرف هستند و ملت ایران انتظار داشت این روش بی‌طرفی ادامه یابد و اینک جای تعجب است که دولت آمریکا تغییر عقیده داده و می‌خواهد صلاح‌اندیشی نماید که موضوع مذاکره حل شود.

اگر صلاح بین‌المللی تذکر دوستانه دولت آمریکا را ایجاب می‌نمود، صلاح‌اندیشی دوستانه بایستی طوری می‌شد که با قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، منافات پیدا نکند. اینک که قانون مزبور وضع، و دولت موظف و مکلف به اجرای آن می‌باشد، صلاح‌اندیشی دوستانه یک دولت خارجی به هر عنوان و عبارتی باشد، جز مداخله در امور داخلی، به چیز دیگری نمی‌تواند تلقی شود. [...] اکنون که قانون مزبور از تصویب مجلسین گذشته است، دولت غیر از اجرای آن تکلیفی ندارد و اندک تعلل و مسامحه در اجرای آن، خشم و غضب ملت ایران را جلب می‌کند.»^(۱)

کمی پس از تشکیل دولت مصدق و نیز تبادل یادداشت‌های شرکت نفت و ایران، شهرد، سفیر بریتانیا، به ملاقات نخست‌وزیر رفت تا مخالفت دولت متبوع خود را با اقدام ایران در ملی کردن نفت، اعلام کند.

مصدق سعی کرد شهرد را متقاعد کند که اقدام ایران در ملی کردن صنعت نفت، متضمن استیفای حقوق ملت ایران می‌باشد و سوءنیتی نسبت به دولت و ملت بریتانیا در میان نیست. مصدق گفت:

«بریتانیا از نظر ما یک قدرت متعادل‌کننده است و ایران متمایل به قطع رابطه با آن کشور نمی‌باشد. با این حال، باید بین دولت بریتانیا و شرکت نفت، که به نوبه خود مسؤول آلام و بدبختی‌های موجود در این کشور است، تمایزی قائل شد.»

مصدق خاطر نشان ساخت آنچه را که او می‌خواهد در ایران انجام دهد، درست همان چیزی است که در بریتانیا انجام شده است و منظور اصلی از ملی

کردن صنعت نفت، اجرای اصلاحات اجتماعی است تا از آن طریق جلوی نفوذ کمونیسم را بگیرد و راه را بر آن ببندد. برای انجام این منظور، ایران باید منابع مهم ثروت ملی خویش را در اختیار داشته باشد.

شپرد در پاسخ، تکرار کرد که با مآله ملی کردن شرکت مخالف است، زیرا این کمپانی مهمترین مایملک انگلیس در ایران محسوب می شود.

سفیر بریتانیا در ملاقات دوم خود با نخست وزیر، پیام موریسون، وزیر خارجه بریتانیا را تسلیم او کرد. در این پیام به ایران هشدار داده بود که «از توسل به هرگونه اقدام یک جانبه پرهیز کنند. در این دیدار، شپرد از کمک های بریتانیا به ایران در گذشته یاد کرد و در پاسخ به سؤال مصدق که یک نمونه از این کمک ها را بگوید، اظهار داشت: انگلیس مبلغ ۸/۵ میلیون لیره بابت استفاده از راه آهن ایران در زمان جنگ به ایران پرداخته است. مصدق در پاسخ گفت: «با محاسباتی که به عمل آمده، در این مدت معادل ۷۲ میلیون لیره به تجهیزات و تأسیسات راه آهن ایران، خسارت وارد شده است.»^(۱)

خلاصه پاسخ مصدق به پیام هشداردهنده موریسون نیز بدین شرح است:
«ملی کردن صنایع در هر کشور، از حقوق هر ملتی است. ما نیز بزودی از شرکت سابق خواهیم خواست در اجرای قانون ملی شدن، با ما همکاری کند.»^(۲)

روز دوم خرداد ۱۳۳۰ باقر کاظمی، وزیر دارایی ایران طی نامه ای به ریچارد سدان، نماینده جدید شرکت نفت اعلام کرد که چون نمایندگان خود را برای ترتیب اجرای قانون ملی شدن، معرفی نکرده است، چنانچه ظرف یک هفته، یعنی تا آخر روز ۸ خرداد نمایندگان مزبور معرفی و اعزام نشوند، دولت ناگزیر است به وظایف قانونی خود، برطبق مقررات قوانین ۲۴ و ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ عمل نماید. در ۵ خرداد نماینده شرکت نفت در نامه ای به شماره ۲۹۸۷۰/۲۲ در پاسخ، به وزیر دارایی اطلاع داد که شرکت نفت اقدام دولت ایران را به عنوان نقض امتیازنامه کمپانی تلقی می کند. همچنین «از اظهار نظر دولت ایران مبنی بر اینکه اختلاف بین شرکت و دولت شاهنشاهی قابل ارجاع به حکمیت نیست، متأسف

۱. از شپرد به وزارت خارجه، ۷ مه ۱۹۵۱، Fo 371/91543.

۲. یادداشت دولت ایران که به وسیله سفیر ایران در لندن، تسلیم موریسون شد. ۸ مه ۱۹۵۱؛ Fo 371/91543
نفت، قدرت و اصول، صفحات ۱۸۳ - ۱۸۴.

است و نمی‌تواند این نظر را قبول کند. لذا، درخواست لازم از رییس دیوان داوری بین‌المللی در لاهه می‌نماید که یک حکم منفرد، طبق ماده ۲۲ قرارداد امتیازی تعیین نماید.^(۱)

در ۶ خرداد ۱۳۳۰ سفیر بریتانیا یادداشت دیگری به وزیر خارجه ایران تسلیم کرد و اطلاع داد که دولت متبوع او، خود را ناگزیر دید علیه دولت شاهنشاهی ایران، در دیوان بین‌المللی لاهه دادخواهی نماید:

«ضمن این اقدام قانونی، از دیوان نامبرده تقاضا خواهد کرد رأی دهند که دولت شاهنشاهی به سبب اختلاف خود با شرکت نفت انگلیس و ایران، تعهد قانونی برای رجوع به حکمیت دارد، و به علاوه رأی دهند که دولت شاهنشاهی حق تغییر امتیازنامه را، ولو اینکه از طریق وضع قانونی باشد، ندارد، مگر از طریق توافق با شرکت...»

روتوشست تقاضانامه‌ای که دولت انگلستان، روز شنبه ۲۶ مه تسلیم دیوان لاهه نموده، به موقع از دیوان لاهه به دولت شاهنشاهی واصل خواهد شد.

در پایان نامه گفته شده بود که دولت انگلستان ترجیح می‌دهد این اختلاف از طریق مذاکره، حل و فصل گردد و هرگاه دولت ایران برای مذاکره ایراز تمایل نماید و مذاکرات به نتیجه منتهی شود، ممکن است رسیدگی به شکایت دولت بریتانیا، قبل از صدور رأی، متوقف گردد.^(۲)

روز ۶ خرداد ۱۳۳۰، دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه، دادخواست دولت بریتانیا را در اقامه دعوی علیه دولت ایران، تسلیم وزارت خارجه کرد. در این دادخواست چهار ماده‌ای از دیوان خواسته شده بود اعلام دارد که اجرای قانون ملی کردن صنایع نفت در ایران که موجب الغای یک جانبه قرارداد سال ۱۹۳۳ می‌شود، مغایر با قوانین بین‌المللی است؛ همچنین اعلام دارد که دولت ایران قانوناً نمی‌تواند قرارداد مزبور را بدون موافقت شرکت نفت لغو و یا شرایط آنرا تغییر دهد؛ رأی دهد که دولت ایران باید رضایت کامل شرکت را جلب کند و نسبت به اقداماتی که عملیات شرکت را محدود ساخته است، غرامت بپردازد.^(۳)

۲. همانجا، صفحات ۹۹ - ۱۰۱.

۱. اسناد نفت، صفحات ۹۷ - ۹۸.

۳. همانجا، صفحات ۱۰۱ - ۱۰۳.

بخش دوم - بسوی خلع ید از شرکت نفت

روز ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ هیأت مدیره موقت^(۱) شرکت ملی نفت ایران، مأمور اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت، در ساختمان مرکزی شرکت سابق در خرمشهر مشغول کار شد. هیأت مذکور طی اعلامیه‌ای به همه کارشناسان و کارمندان و کارگران ایرانی و خارجی شرکت سابق اطلاع داد که از این پس به عنوان مستخدم شرکت ملی نفت ایران شناخته می‌شوند و کماکان به خدمت خود ادامه می‌دهند.

سه روز بعد (۲۳ خرداد) سفیرکبیر انگلیس در مصاحبه‌ای با خبرنگاران خارجی در محل سفارت، با اشاره به ملاقات اخیر خود با نخست‌وزیر ایران، اظهار داشت: «... دولت انگلیس همان طور که به کرات اعلام نموده، دولت ایران را مسؤول مال و جان اتباع خارجی در ایران می‌داند و مسلماً مأمور حفظ آنها ارتش شاهنشاهی می‌باشد. مع الوصف ما نیز برای جلوگیری از حوادث غیرمترقبه، اقدامات احتیاطی به عمل آورده‌ایم.»

شپرد در پاسخ به سؤال چندتن از خبرنگاران در مورد اینکه دولت انگلیس چه اقدام احتیاطی در نظر گرفته است، گفت: «فعلاً در آبهای اطراف خلیج فارس، سه رزمناو و یک ناوشکن انگلیسی متوقف هستند.»^(۲)

روز ۲۲ خرداد هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران طی یک آگهی به کلیه خریداران موارد نفتی اطلاع داد که ظرف یک ماه از تاریخ این آگهی می‌توانند مواد نفتی مورد نیاز خود را با دادن رسید، تحویل بگیرند و ظرف یک ماه، با مراجعه

۱. اعضای هیأت مدیره موقت عبارت بودند از: مهندس مهدی بازرگان، دکتر عبدالحسین علی‌آبادی و مهندس محمد بیات.
۲. اسناد نفت، صفحه ۱۲۸.

به هیأت مدیره، قیمت آنرا طبق نرخ عادلانه بین‌المللی بپردازند ولی شرکت سابق حاضر به قبول این معامله نشد و پیشنهاد کرد که ناخدایان کشتی‌ها، با تأیید حفظ حقوق قانونی شرکت، باید رسید بدهند. چون هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران این پیشنهاد را نپذیرفت، تعداد زیادی نفتکش که در اسکله‌های آبادان و آبهای اطراف ایران در انتظار بارگیری بودند، تا اواسط تیرماه توقف کردند. سپس بدون دریافت نفت، لنگرگاههای خود را ترک کردند.

هیأت چکسون

متعاقب کوشش‌های ایالات متحد آمریکا برای میانجی‌گری بین ایران و انگلیس در تهران، واشینگتن و لندن و نیز ارسال پیام‌های جداگانه پرزیدنت ترومن در تاریخ ۳۱ مه ۱۹۵۱ به اتلی، نخست‌وزیر انگلیس و مصدق، پیرامون یافتن راه حل بحران نفت ملی شده ایران از طریق مذاکرات، دولت بریتانیا آمادگی خود را برای اعزام هیأتی به تهران اعلام کرد.

در پیام رییس جمهوری آمریکا به اتلی درباره خطر بالقوه‌ای که در اوضاع «انفجاری» ایران نهفته است، هشدار داد و مصرانه از او درخواست کرد که با راه حل رضایت‌بخشی موافقت کند. تصادفاً و یا طبق برنامه قبلی، نسخه‌ای از پیام ترومن به اتلی، به دست مصدق افتاد، وزارت خارجه آمریکا مدعی بود که رونوشت پیام را برای اطلاع سفیر خود در تهران فرستاده است. هر چند آمریکا درباره این اشتباه تأسفانگیز، از وزارت خارجه بریتانیا رسماً پوزش خواست، با این حال انگلیسی‌ها از اینکه مصدق فهمیده است که رییس جمهور آمریکا بریتانیا را زیر فشار گذاشته تا به ایران امتیاز بدهد، بسیار خشمگین شدند.^(۱)

همزمان با پیام ترومن، دکتر گریدی، سفیر آمریکا در تهران برای آماده ساختن طرفین به مذاکره، مصدق و شپرد را در اقامتگاه خود به ناهار دعوت کرد. مصدق به آنها گفت: موضوع مورد مذاکره فقط باید در زمینه غرامت به شرکت سابق مطرح گردد؛ همچنین ترتیباتی داده شود که مشتریان سابق نفت ایران اطمینان حاصل کنند که نفت مورد نیاز خود را دریافت خواهند کرد. مصدق در پاسخ به گفته گریدی که امکان جانشینی تکنسین‌های انگلیسی که در تأسیسات نفت ایران کار می‌کنند،

وجود ندارد، به شوخی گفت:

«مگر انگلیسی‌ها خدا هستند که جانشین نداشته باشند. آنها که مخلوقات فوق بشر نیستند، به علاوه ما از کارشناسان صنایع نفت کشورهای بی طرف استفاده خواهیم کرد.»^(۱)

سرانجام اتلی نخست‌وزیر انگلیس در پاسخ به پیام رییس جمهوری آمریکا اظهار امیدواری کرد که پس از اعزام هیأتی برای مذاکره به تهران، ایالات متحد آمریکا نفوذ خود را به نفع هیأت اعزامی به کارگیرد.^(۲) مصدق نیز در پاسخ به پیام ترومن تأکید کرد که دستور مذاکرات با نمایندگان شرکت سابق، منحصر به چگونگی پرداخت غرامت و ترتیب صادرات نفت، در چارچوب قانون ملی شدن، خواهد بود.^(۳)

دولت بریتانیا در نظر داشت یک مقام عالی رتبه دولتی را در رأس هیأت انگلیسی به تهران بفرستد، ولی مصدق پاسخ داد دولت ایران با شرکت سابق نفت اختلاف دارد و ما فقط با کمپانی مزبور حاضر به مذاکره می‌باشیم. اصرار انگلیسی‌ها به اینکه «دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا از هر لحاظ حق دارد برای دفاع از چنین ثروت عظیم انگلیس، در ایران مداخله کند؛ و مهمتر از آن، اکثریت سهام کمپانی متعلق به دولت است.»^(۴) به نتیجه نرسید و سرانجام قرار شد هیأتی به ریاست بازیل جکسون، عضو هیأت مدیره شرکت سابق به تهران اعزام گردد. نویل گس، عضو هیأت مدیره شرکت و الکینگتون، یکی از مدیران سابق کمپانی نیز در آن هیأت عضویت داشتند. هیأت مزبور در ۹ ژوئن (۱۹ خرداد ۱۳۳۰) وارد تهران شد. جکسون در نخستین روز ورود به تهران در مصاحبه با خبرنگاران مطبوعات، آمادگی شرکت را برای شناسایی «نوعی ملی شدن» که شرکت نیز در آن محلی داشته باشد، اعلام کرد. وی افزود، در غیر این صورت کارکنان خارجی، ایران را ترک خواهند کرد. جکسون روز ۲۲ خرداد با مصدق ملاقات کرد و گفت حاضر است «نوعی ملی شدن» را بپذیرد. مصدق در پاسخ گفت: «فقط یک نوع ملی شدن

۱. از شهرد به وزارت خارجه بریتانیا، ۳۰ مه ۱۹۵۱، Fo 371/91542.

۲. از اتلی به گیفورد، برای تسلیم پیام به ترومن، ۵ ژوئن ۱۹۵۱، Fo 371/91541.

۳. اسناد نفت، پاسخ نخست‌وزیر ایران به پیام ترومن رییس جمهوری آمریکا، ۲۰ خرداد ۱۳۳۰، صفحات ۱۱۶ - ۱۱۹.

۴. از وزارت خارجه انگلیس به شهرد، ۶ ژوئن ۱۹۵۱، Fo 371/91540.

وجود دارد و آن نوع واقعی آن است.»

اولین جلسه مذاکرات هیأت‌های ایران^(۱) و شرکت نفت، یک ساعت و نیم طول کشید. تنها پیشنهادی که به نشانه شناسایی واقعیت قانون ملی شدن توسط انگلیسی‌ها، از سوی هیأت ایرانی عنوان شد، این بود که شرکت نفت از تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۵۱ (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) ۷۵ درصد درآمد خالص نفت را به دولت ایران واگذار کند و ۲۵ درصد بقیه در بانک مورد توافق طرفین گذاشته شود. واکنش منفی نمایندگان شرکت سابق به این درخواست، اختلاف نظر بین طرفین را آشکار ساخت.

جلسه بعدی قرار بود در ۲۷ خرداد تشکیل شود، اما در همان روز هیأت بریتانیایی تقاضای تعویق جلسه را به مدت چهل و هشت ساعت عنوان کرد. مصدق با بی‌میلی و به اصرار دکتر گریدی با این درخواست موافقت نمود. روز ۲۸ خرداد، نخست‌وزیر به مصطفی فاتح، که یکی از مدیران اداری و سابقه‌دار شرکت بود، گفت:

«موضوع ادامه فعالیت شرکت سابق در صنعت نفت ایران متفی است و اگر در پیشنهادهایی که روز بعد شرکت به ایران تسلیم خواهد کرد، واقعیت ملی شدن رسماً پذیرفته نشده باشد، دولت ایران، بدون کمک شرکت، قانون ملی شدن را اجرا خواهد کرد.»^(۲)

همان طور که مصدق پیش‌بینی کرده بود، در جلسه ۲۹ خرداد (۱۹ ژوئن) جکسون پیشنهادی را تسلیم کرد که به هیچ وجه با قانون ملی شدن تطبیق نمی‌کرد.^(۳) هیأت ایرانی پیشنهاد مزبور را نپذیرفت. وساطت دکتر گریدی، سفیر

۱. ریاست هیأت نمایندگی ایران را وارسته، وزیر دارایی به عهده داشت. اعضای هیأت عبارت بودند از: دکتر سنجایی، وزیر فرهنگ - یوسف مشار، وزیر پست و تلگراف - دکتر شایگان، عضو هیأت مختلط و مهندس کاظم حبیبی، قائم‌مقام وزیر دارایی.

۲. الرول ساتن؛ نفت ایران، صفحه ۲۹۱.

۳. خلاصه پیشنهاد هیأت جکسون به شرح زیر بود:

قبول نوعی ملی شدن، بدون تصریح چگونگی آن؛ پرداخت ده میلیون لیره به عنوان مساعده و نیز پرداخت ماهی سه میلیون لیره از ژولیه به بعد تا تاریخ حل اختلاف؛ انتقال شرکت سابق به شرکت ملی نفت ایران و تأسیس شرکت جدیدی از طرف شرکت سابق که چندتن مدیر ایرانی نیز داشته باشد؛ تأسیس یک شرکت کاملاً ایرانی برای عملیات بخش داخلی و انتقال دارایی موجود به آن شرکت، با شرایط مساعد. (برای

آمریکا نیز برای ادامه گفتگو مورد قبول مصداق قرار نگرفت و مذاکرات قطع شد. همان روز جکسون تهران را ترک کرد. وی هنگام ورود به لندن، به خبرنگاران مطبوعات گفت: «مادام که حکومت فعلی بر سر کار است، امیدی به تجدید مذاکرات نیست.»^(۱)

روز ۳۰ خرداد ۱۳۳۰، نخست‌وزیر گزارش مذاکرات و علل شکست هیأت جکسون را به اطلاع نمایندگان مجلس شورای ملی رساند و اظهار داشت «چون مضمون پیشنهاد هیأت با قوانین ملی شدن صنعت نفت مبادینت دارد و صریحاً قانون را رد کرده‌اند؛ به علاوه پیشنهادهای آنها از قبیل انتقال دارایی ایرانی شرکت سابق به شرکت ملی نفت ایران و واگذاری حق استفاده از این دارایی به شرکت جدید ثالثی که از طرف شرکت سابق نفت تشکیل شود، علاوه بر اینکه با قوانین راجع به ملی شدن متناقض است، بیشتر به بازی‌های کودکانه برای اسکات شباهت دارد.»

مصداق با تأکید بر لزوم اجرای کامل قانون ملی شدن نفت افزود: روز پیش در این زمینه دستورات لازم به هیأت مدیره موقت و نمایندگان هیأت مختلط در خوزستان صادر شد و اکنون دولت در تمام قسمت‌ها مشغول تکمیل اقدامات اجرایی می‌باشد.

سپس نخست‌وزیر خطاب به نمایندگان اظهار داشت:

«چون کار اجرای قوانین نفت وارد مرحله جدیدی شده و دولت جز با پشتیبانی نمایندگان محترم مجلس شورای ملی و سنا ممکن نیست بتواند این امر خطیر را به پایان برساند، لازم دید یک بار دیگر از ساحت مقدس مجلس شورای ملی تقاضای رأی اعتماد کند تا هم بتواند به استظهار نمایندگان محترم بهتر تکلیف قانونی خود را عمل نماید و هم پاره‌ای شبهات که به وسیله ایادی شرکت سابق نفت برای مشوّب نمودن اذهان به وجود آمده، رفع شود. [...] اکنون که گزارش من به آخر رسیده، امیدوارم که نمایندگان مجلس شورای ملی عقیده خود را درباره رفتار دولت در این مدت به وسیله دادن رأی به ملت ایران اظهار فرمایند. (احسنت)»^(۲)

«آگاهی از متن کامل شرایط پیشنهادی جکسون و پاسخ ایران، نگاه کنید به گزارش نخست‌وزیر به مجلس

شورای ملی، در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۳۰.

۱. روزنامه تایمز لندن، ۲۰ ژوئن ۱۹۵۱.

۲. مذاکرات مجلس شورای ملی، پنج‌شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۳۰.

مصدق پس از پایان بیانات خود، از مجلس خارج شد. در رأی‌گیری که انجام گرفت از ۹۲ تن نمایندگان حاضر در جلسه، با ۹۱ رأی موافق، به دولت رأی اعتماد داده شد. مجلس ستانیز به نخست‌وزیر رأی اعتماد داد. گفتنی است که روز پیش از جلسه‌ای که قرار بود مصدق گزارش مذاکرات با هیأت جکون را به اطلاع مجلس برساند و تقاضای رأی اعتماد کند، مخالفان نخست‌وزیر، به تشویق شاه و سیدضیاء کوشیدند با ممانعت از ایجاد حدنصاب در رأی‌گیری، از تشکیل جلسه جلوگیری کنند، ولی موفق نشدند.^(۱)

پیام نخست‌وزیر

در ساعت ۱۰ شب سی‌ام خرداد دکتر مصدق در یک پیام رادیویی خطاب به ملت ایران، آن روز را به عنوان آغاز صفحه جدیدی در تاریخ ایران توصیف کرد و ضمن قدردانی از پشتیبانی وسیع مردم از پیکار برای ملی شدن صنعت نفت، خبر آغاز اجرای عملیات خلع ید از شرکت سابق را اعلام کرد. فرازهایی از پیام نخست‌وزیر بدین شرح است:

«هموطنان عزیز! درود فراوان و سلام صمیمانه خود را از بستر بیماری برای شما می‌فرستم. بخوبی می‌دانید که در تاریخ حیات ملت‌ها، نادراً روزهای درخشان و پرمسئولیت و افتخار و موفقیت پیدا می‌شود، ایام عادی و گذران برای همه ملل یکسان است ولی آن ملتی که خوب و شرافتمندانه وظیفه‌اش را در برابر وطن، پرچم و تاریخ مملکت ادا کند، بیش از دیگران قدرت اخلاقی و عظمت روحی از خود نشان داده است.

امروز یکی از آن ایامی است که شما هموطنان می‌توانید صفحه جدید و مقدسی در حیات اجتماعی و اقتصادی خود باز کنید و پس از پنجاه سال که از استقلال و آزادی سیاسی، نامی برای ما بیش نمانده بود، دوره نویسی را در برابر نژاد معاصر و نسل آینده به وجود بیاورید. نبوغ سیاسی شما می‌تواند امروز را مبدأ تحول و نهضت اصلاحی آینده قرار دهد، یا خدای نکرده موجب سرشکستگی و خجالت و انفعال بشود. پیمودن این دو راه، اکنون در اختیارات عزم و اراده و همت شماست. من تردید ندارم که شما هموطنان عزیز آن طریق را انتخاب خواهید کرد که با شرافت ایرانیست و با ضرور ملی و احساسات وطنی مطابقت دارد. باید یک بار دیگر به دنیایی که چشم دقت به سوی ما دوخته است، نشان بدهیم که لیاقت حفظ موارد گرانبها و پر عظمت نیاکان خود را داریم...

آوازه هست و عزم خلل ناپذیر شما در گسستن زنجیرهای استثمار اقتصادی به گوش جهانیان رسیده است و خواهد رسید و همه خواهند دانست که روح ایرانی از ماورای تاریخ کهن چندین هزار ساله‌اش، از نو درخشیدن گرفته و روزهای زیبونی و ضعف و ناتوانی را اینک پشت سر گذاشته است. هیچ چیز جز اراده آهنین شما نمی‌توانست این زنجیرهای طاقته‌فرسا و گران را از میان بردارد...»

نخست‌وزیر با اشاره به مذاکرات اخیر با نمایندگان شرکت سابق نفت و علیی که موجب قطع مذاکرات گردید و نیز تصمیم به خلع ید کامل از کمپانی، گفت: «... دیشب پس از آنکه پرده از روی پیشنهادهای آنها برداشته شد، معلوم گردید که زبان ما را نخواسته‌اند بفهمند. من مکرر، چه در مجلس و چه در یادداشت‌ها و بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها اعلام کرده بودم که به هیچ وجه در اجرای قانونی که مظهر آرزو و اراده ملت ایران است، نمی‌توانم قصور و مسامحه به کار برم. گویا نمایندگان شرکت این حقیقت را نادیده گرفته‌اند و راه ادامه مذاکرات را بر ما بستند؛ بنابراین، برای اینکه اجرای قانون ادامه پیدا کند و تأخیر و وقفه‌ای در کار روی ندهد، صبح امروز، با تصویب کمیسیون مختلط و هیأت دولت، تصمیمات لازمه اتخاذ شد و دستور دادم عملیات اجرایی ادامه پیدا کند.

اکنون به شما هموطنان عزیز که در تهران و ولایات پراکنده‌اید، این پیام مخلصانه و صمیمانه را می‌فرستم و از تقویت و حمایتی که در همه حال از دولت برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت نموده و می‌نمایید قبلاً تشکر می‌کنم و تمنی دارم با آرامش و دوراندیشی بیشتری، که شأن و شایسته ملت تاریخی ایران است، مراقب اوضاع باشید و نگذارید عوامل و ایادی حریف کهنه‌کار، بر قدرت روحی و نیروی ایمان شما هجوم آورند. (... عرایض خود را با درود قلبی به شما و با اتکاء به حول قوه الهی و با امید موفقیت ملت لایق و رشید ایران، پایان می‌دهم.)^(۱)

بخش سوم — خلع ید از کمپانی انگلیسی

روز ۱۹ خرداد ۱۳۳۰ اعضای هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران و سه تن از اعضای هیأت مختلط نفت^(۱) در میان استقبال پرشور و بی سابقه ده‌ها هزار تن از مردم خوزستان، وارد آبادان شدند. مهندس بازرگان، نخستین مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، در یک مصاحبه اختصاصی با مؤلف، چگونگی ورود هیأت‌های اعزامی از تهران به خوزستان و نیز چگونگی خلع ید از شرکت نفت را بدین شرح نقل کرده است:

«در یک بعدازظهر طوفانی و بسیار گرم، با اتومبیل‌هایی که استانداری آماده کرده بود، از اهواز حرکت کردیم. از حدود ۳۰ کیلومتری آبادان سیل جمعیت موج می‌زد؛ به طوری که از زمان اولین برخورد ما با هزاران مرد و زن و کودک که در کنار جاده ایستاده بودند و آیراز احساسات می‌کردند، تا ورود به فرمانداری آبادان، حدود سه ساعت طول کشید. استقبال گرم و کم‌نظیری بود؛ کف‌زدن، صلوات فرستادن و حتی اتومبیل‌های ما را بوسیدن و غبار روی کاپوت را به صورت کشیدن!... مردم با آغوش باز ما را تحویل گرفتند. در اجتماع عظیم آن روز، در پاسخ به خوش آمد مستقبلین نطق‌هایی ایراد شد. شهر آبادان تکان خورده بود و یکپارچه به حال تعطیل درآمده بود.

پس از مراسم استقبال، نظر هیأت این بود که برای اقامت‌مان به هتل ترویم و در یکی از ساختمان‌های مخصوص شرکت نفت منزل کنیم. در محیط شرکت نفت هیچ‌گونه آمادگی برای پذیرفتن ما و محل اقامت‌مان مشاهده نشد. مستر «دریک» مدیرکل شرکت دستور داده بود سه دستگاه خانه کوچک در محله «بریم» در اختیارمان بگذارند. این خانه‌های درجه سوم و چهارم کارمندان بود. به دلیل گرمای

۱. ستاتور دکتر احمد متین دفتری، حسین مکی و ناصرقلی اردلان نمایندگان مجلس شورای ملی، اعضای برگزیده هیأت مختلط بودند که برای همکاری و نظارت بر کار هیأت مدیره موقت در عملیات خلع ید، به خوزستان آمده بودند.

زیاد و خستگی، شب را نتوانستیم بخوابیم و تختخواب‌ها را به باغچه کوچک ساختمان آوردیم و شب را به سر بردیم.

از حسن اتفاق، این حرکت مستر دریک خیلی به نفع ما تمام شد، زیرا مخالفان، بخصوص حزب توده از مدتی پیش تبلیغ کرده بودند که ملی شدن نفت و آمدن هیأت خلع ید به خوزستان، نقشه و کار انگلیسی‌ها است. و قضیه تمدید قرارداد سال ۱۳۱۲ را در زمان رضاشاه، مثال می‌آوردند. ما، در مظان چنین اتهامی بودیم. اگر «دریک» هوشیار و زرنگ بود، باید به استقیالمان می‌آمد و ما را در خانه‌های اختصاصی مقامات بالای شرکت جای می‌داد و آن تبلیغات به ضرر ما تمام می‌شد.

ما در آن شب اول، با یک چهره غریب و مظلوم در آن خانه‌ها به سر بردیم. هیأت‌های اعزامی دولت مصدق که با آن همه سروصدا، برای خلع ید از شرکت به خوزستان آمده بودند، نتوانسته بودند محل مناسبی برای سکونت خود پیدا کنند! مردم آبادان هم این مظلومیت را احساس کرده بودند؛ با این حال، آن چند روز اول قبل از شروع به اقدام خلع ید را می‌توان دوران حماسه ملی، شور و شوق و نیز تبلیغات و شعار، نامگذاری کرد؛ احساسات و استقبال گرم و فراموش نشدنی مردم، نطق‌ها، سخنرانی‌ها، اشک‌ها و فریادها... ما، در چنان جوئی باید کارمان را شروع می‌کردیم.

در اینجا باید یک نکته تاریخی را یادآور شوم؛ هنگام سخنرانی‌های هیأت خلع ید برای مردم، وقتی از سه نفر، یعنی دکتر مصدق، شاه و آیت‌الله کاشانی نام برده می‌شد، مردم ابراز احساسات می‌کردند، به نظر آنها، ملی شدن صنعت نفت، حاصل تلاش و تضام دولت، مجلس، شاه و کاشانی بود. در آتموقع هنوز پرده‌ها کمتر ترفته و چهره واقعی محمدرضاشاه و کاشانی برای مردم روشن نشده بود.

شاید بتوان گفت که در طول مبارزات ملت ایران، لز زمان تهاجم استعماری غریب، که منتهی به انقلاب سال ۱۳۵۷ گردید. بزرگ‌ترین خدمت، خدمت مصدق و تجربه ملی کردن نفت بود که چهره واقعی شاه و نقش استبداد را به همگان نشان داد. مردم متوجه شدند و فهمیدند که دشمن دیرینه آنها و مانع اصلی بر سر راه استقلال و آزادی و عدالت در کشور ما، استبداد است.

اولین برخورد با مدیرکل شرکت:

وظیفه عمده و اصلی هیأت مدیره شرکت ملی نفت، خلع ید از شرکت بود. ابتدا باید با «دریک» نفر اول شرکت در ایران مذاکره می‌کردیم و یا می‌بستم اداری آن سازمان آشنا می‌شدیم. شرکت دارای ویژگی‌های مثبت سازماندهی بود؛ سلسله مراتب اداری منظمی داشت؛ در هر سمت، دارای تقسیم‌کار مشخص و آزادی عمل نسبی و ارتباط مستقیم برقرار بود و این موضوع برای شخص من بسیار آموزنده بود و دستاوردهای مثبت داشت.

مذاکرات هیأت خلع ید با رییس شرکت، با قرار تلفنی قبلی در ساعت نه و نیم روز ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ صورت گرفت؛ در اولین ملاقات، مستردریک از پذیرفتن ما در دفتر کارش امتناع کرد و هیأت را در دفتر نماینده وزارت دارایی ایران، در ساختمان مرکزی شرکت نفت در خرمشهر، پذیرفت. دریک با دوتن از دستیارانش، آقایان «بگستره» و «میسون» با ما گفتگو کرد. آقای بزرگمهر نیز سمت مترجمی را به عهده داشت.

از طرف ایران، هر شش نفر هیأت خلع ید، و آقای امیر علایی استاندار و نماینده فوق‌العاده دولت در خوزستان در جلسه اول حضور داشتیم. براساس سابقه اداری و از جنبه حقوقی مذاکرات، طرف اصلی صحبت، سناتور دکتر متین دفتری بود. صحبت‌ها به فارسی بود که مترجم ترجمه می‌کرد. پس از معرفی اعضای هیأت، دریک پرسید وظیفه این هیأت چیست؟

جواب داده شد: اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت.

دریک گفت: من چون مأمور و نماینده شرکت می‌باشم، فقط می‌توانم آقایان را به عنوان نمایندگان عالی‌رتبه دولت ایران بشناسم و در حدود قرارداد ۱۹۳۳ و تا آنجایی که با قرارداد مزبور منافات نداشته باشد، تشریح مساعی کنم. البته خارج از حدود قرارداد، محتاج به کسب دستور از مقامات شرکت نفت است.

دکتر متین دفتری گفت: این هیأت با چنین سمتی به اینجا نیامده است، ما را قانون معین کرده، زیرا در مجلس ایران قانونی به نام ملی شدن صنعت نفت به تصویب رسیده و نفت ملی شده و دولت و مجلس ایران ما را برای اجرای قانون انتخاب و اعزام کرده است. آقایان مکی و اردلان نیز در تأیید گفته‌های دکتر متین دفتری، صحبت‌هایی کردند.

دریک در پاسخ گفت: من باید از مرکز کسب تکلیف کنم و اجازه ندارم با آقایان در این زمینه مذاکراتی انجام دهم و قانون ملی شدن را قبول نداریم.

دکتر متین دفتری اظهار داشت: قانونی از مجلس ایران گذشته و هرکس در اجرای آن مخالفت یا معانعت نماید، قانوناً و از جنبه حقوق بین‌المللی، عمل او سابتاژ تلقی و مجازات خواهد شد.^(۱)

۱. بخشی از مذاکرات هیأت ایرانی در جلسه دوم (۲۱ خرداد ۱۳۳۲) با مستردریک، به نقل از صورت جلسه مذاکرات را به خط آقای مهندس بازرگان در زیر نقل می‌کنیم:

حاضرین: هیئت نظارت و هیأت مدیره و آقای امیر علایی، به ریاست آقای دکتر متین دفتری از یکطرف و مستردریک، آقای (مصطفی) فاتح، مستربگستره و آقای بزرگمهر از طرف دیگر.

آقای دریک: در مذاکرات دیروز ما، آقایان را با آغوش باز به عنوان میهمان شرکت پذیرفتم و انتظار نداشتم تظاهراتی شده و بیرق و موزیک و تابلو به کار برفتند و این اعمال غیرمترقب، مخصوصاً در اداره شرکت،

← سرباز و سرنیزه گذارده شود، بطوری که اعضای خودمان را هم راه ندهند.

امیر علایی گفت: ما به عنوان میهمان نیامده‌ایم، در خانه خودمان و... آمده‌ایم تا قانون ملی شدن نفت و خلع ید را اجرا کنیم...

دریک: متأسفانه طرز فکر ما در جور است، ولی در هر حال وجود سرنیزه در محل کار شرکت اسباب زحمت است...

امیر علایی: پامی در همه جا با اسلحه است و مقرراتی برای تعویض و کشیک خود دارند...

دریک: نظر شرکت این بوده است که ورود آقایان در محیط صمیمانه و دوستانه باشد و ابراز میهمان‌نوازی کرده از هرگونه عمل تحریک‌آمیز احتراز نمایم...

اردلان: همه همین عقیده را داریم، چون مصلحت کشور را در آرامش می‌بینیم. متین دفتری: به عنوان نماینده پارلمان لازم است تذکر دهم که در مجلسین مکرر گفته و اهتمام شده است که عمل ما مطابق عدالت و روح مسالمت بوده، قانون با احتراز از قهر و غلبه اجرا شود [...] ما خیال قهر و غلبه نداریم، می‌خواهیم درست مطابق قانون پیش برویم...

دریک: خیلی مایلیم تا حدودی که اطلاع داشته باشم به جنابعالی کمک و راهنمایی نمایم. ولی چون در جلسه دیروز که با حضور آقای امیر علایی بوده، نشریف نداشتید، توجه به محظور و اشکال من نفرمودید، زیرا که هنوز رسماً به من گفته نشده است با آقایان خارج از حدود قرارداد ۱۹۲۳ همکاری نمایم. خواهشمندم این درخواست را کتباً ابلاغ فرمائید...

متین دفتری: بنده شخصاً حضورندان (ژورنیست) هستم و بدم نمی‌آید به عنوان در ژورنیست با هم بحث نمایم. ما در اعلامیه دیروز خودمان، شما را به عنوان مستخدم ایران اعلام کرده‌ایم و شما را مستخدم خودمان می‌شناسیم، مگر آنکه خودتان بگوئید ما مستخدم جای دیگر هستیم و می‌رویم. دریک: من استنکاف نکردم که کمک به شما نکنم، گفتیم می‌خواهیم کسب دستور کنیم.

متین دفتری: آنچه را بنده می‌گویم از طرف تمام اعضای هیأت اعزامی می‌گویم (صحیح است) شما تعلقاً در خاک ایران هستید و ما شما را مستخدم ایران می‌شناسیم. در خاک یک کشور، هیچکس نمی‌تواند مخالفت با قانون آن کشور بنماید. اگر بکنند جرم است. نظر روابط شخصی و روابط با کارمندان انگلیسی مربوط به خودتان و کار وجدانی خود شما است، ولی ما مجریان این قانون هستیم و باید به شما آنرا بگوئیم و این قوانین جزو نظامات عمومی (Order Public) است که ما می‌خواهیم با نهایت ملایمت اجرا نمایم. دریک: پس اول شروع کنید مرا توقیف نمائید.

متین دفتری: ما از شما انتظار داریم با احترام به قوانین ما نگاه کنید و آنرا رعایت نمائید.

دریک: در حال حاضر رییس مافوق من در تهران است، وظیفه دارم دستورات هیأت را به ایشان اطلاع داده دستور بگیرم. من مانند نوکری می‌باشم و آقایان نباید انتظار داشته باشند هیچ نوکری قبول امر خلاف ارباب خود را بنماید.

مکی: ما در مشاغل قانون مقدس و لازم‌الاجرائی قرار گرفته‌ایم، رییس شما که در تهران است حتماً از این قانون اطلاع دارد [...] ما اگر اجرای قانون را به تأخیر بیندازیم متخلف شناخته خواهیم شد...

در بخش دیگر مذاکرات چنین آمده است:

دریک: از دو حال خارج نیست! یا قرارداد ۱۹۲۳ معتبر است، یا قانون فعلی، در اینصورت احتیاج به دستور

در همان اوان لایحه‌ای از مجلس گذشت که مجازات‌هایی را برای اعمال خرابکاری در خصوص ملی شدن پیش‌بینی کرده بود. اظهارات دکتر متین دفتری در یک و ناراحت کرد. او با توجه به تظاهرات و استقبال مردم و عدم وجود قانون کاپیتولاسیون در ایران، واهمه داشت. بدین ترتیب بعد از دو جلسه ملاقات، برای کسب دستور و مشاوره، چند روز به لندن رفت. پس از بازگشت مشاهده کردیم که نرم‌تر شده است، به طوری که اظهار تمایل کرد با هوایمی اختصاصی شرکت، تأسیسات نفت خوزستان را به ما نشان بدهد. منظور او از این کار این بود که عظمت دستگاه را به رخ ما بکشد و ما را در اداره آن تأسیسات بزرگ دچار تردید کند.

در اینجا باید انصاف داد و خدمات اقوام را در نظر گرفت؛ به خاطر دارم روزی آقای مکی در جلسه هیأت خلع ید، اظهار داشت: شرکت نفت انگلیس حاضر نیست تأسیسات نفت را به ما تحویل دهد. باید دل به دریا بزنیم و برویم و خودمان همه چیز را در اختیار بگیریم. بعضی از همکاران واهمه داشتند که اقدام بدین کار ممکن است ما را با پیش‌آمدهای نامطلوب و حتی شکست روبرو کند. امیرعلایی و من با نظر مکی موافق بودیم، اردلان هم استقبال کرد؛ دیگران تردید داشتند.

چگونگی خلع ید از شرکت

روز ۲۹ خرداد، هیأت خلع ید، طی مراسمی پرچم ایران را برفراز ساختمان اداره مرکزی شرکت سابق در خرمشهر برافراشت و تابلوی «هیأت مدیره موقت» را به جای «ریاست شرکت نفت انگلیس» نصب کرد و به متصدیان امور شرکت اخطار نمود که هرگونه دستوری که از طرف آنها صادر شود بی اثر خواهد بود، مگر آنکه به امضای هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران رسیده باشد. دو روز بعد هیأت مدیره

← شما نیست...

متین دفتری: بنده باز تکرار می‌کنم که نه تهدید در کار است نه اعمال زور. قانونی داریم و عدلیه‌ای، اگر شما قانون را اجرا نکنید دولت به تکلیف خود عمل خواهد کرد...

دریکه: این بحثی که ما فعلاً می‌کنیم صرفاً آکادمیک است و جنبه عملی ندارد، زیرا که الان هیأتی در تهران مشغول مذاکره می‌باشند. ما در خاک ایران، میهمان ایرانیان می‌باشیم، البته احترام به قوانین می‌گذاریم، میدانیم ایران به ما جا و امنیت داده است، نفت هم مال ایران است، فقط اضافه می‌نماییم که یکی دو هفته به ما وقت بدهید تا تکلیف روشن شود.

متین دفتری: مذاکرات تهران سلب مسئولیت از ما نمی‌کند. ما ناچاریم ابلاغ و اخطار نماییم و از شما خواهش می‌کنیم مساعدت نمایند تا به نفع ایران و به نفع دنیای آزادکار زودتر حل شود. دریکه: بیار خوب...

(بخشی از تصویر بیست و یک، صفحه‌ای صورت جلسه مزبور در پیوست کتاب به چاپ رسیده است)

اعلانی تحت عنوان «فروش مواد نفتی» بدین مضمون منتشر کرد که مشتریان نفت می‌توانند تا یک ماه، هر مقدار نفت احتیاج داشته باشند، با پرداخت قیمت به نرخ معاملات گذشته، تحویل بگیرند و در آینده در مقابل هر مقدار که تحویل می‌گیرند، رسیدی بدین مضمون امضا کنند که محموله دریافتی از شرکت ملی نفت ایران خریداری شده است.

۳۰ خرداد - اداره اطلاعات و انتشارات شرکت سابق در تهران منحل شد.

اول تیر - اداره مرکزی پخش و فروش نفت در داخل کشور در تهران و شعبات آن به تصرف دولت درآمد و تأسیسات پالایش نفت در کرمانشاه و میدان نفت شاه، از مأموران شرکت سابق تحویل گرفته شد.

۳ تیر - نماینده شرکت سابق در تهران، ریچارد سدان، محل کار خود را، به منزل شخصی منتقل کرد.

۶ تیر - هیأت مدیره موقت و اعضای انگلیسی دفتر مدیریت کل سابق، خرمشهر را ترک کردند.

مهندس بازرگان، اولین مدیر عامل شرکت ملی نفت، ماجرای برکنار ساختن «اریک دریک» مدیر کل شرکت را در آبادان بدین شرح نقل کرد:

... سرانجام قرار شد طرح پیشنهادی آقای حسین مکی را اجرا کنیم. صبح روز ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ در فرمانداری خرمشهر جمع شدیم و دسته‌جمعی به طرف دفتر مرکزی شرکت نفت راه افتادیم. به توصیه آقای غفاری، فرماندار خرمشهر، نیروی دریایی ایران یک دسته موزیک نظامی برای همراهی ما فرستاده بود. یک سینی با آینه و قرآن و پرچم ایران در پیشاپیش ما قرار داده شد. پشت سر آن دسته موزیک حرکت می‌کرد و به دنبال آن هیأت خلع ید، و مردم که پیوسته تعدادشان افزایش می‌یافت، به ما ملحق می‌شدند. از رودخانه رد شدیم و به دفتر مرکزی شرکت رسیدیم. یک تابلوی بزرگی قاب شده با عنوان «شرکت ملی نفت ایران؛ هیأت خلع ید» را که با خود آورده بودیم، به دیوار ساختمان سه طبقه دفتر مرکزی شرکت نصب کردیم. کارکنان انگلیسی شرکت از پشت پنجره‌ها، با حیرت جمعیت ناخوانده را نگاه می‌کردند به محوطه و ساختمان دفتر مرکزی وارد شدیم، مردم در محوطه ماندند و ما (اعضای هیأت خلع) بکراست به طبقه بالا و اطاق «دریک» رفتیم.

در ملاقات‌های پیشین که با وی داشتیم، از میزش بلند می‌شد و با ما، دور میز گرد وسط اطاق می‌نشست و دستور شیر و چای می‌داد. این دفعه هم دریک همان کار را کرد و به طرف ما آمد. پیش از آنکه دور آن میز بنشینیم، مکی به من گفته: «برو

سرجایش بشین» من هم معطل نکردم و پشت میز نشستم. مستر دریک هاج و واج شده بود! چند لحظه بعد، بی آنکه حرف بزند، کلاهش را برداشت و رفت و ما دیگر او را ندیدیم!

به این ترتیب و به همین سادگی خلع ید از شرکت نفت انگلیس انجام شد...

نحوه برخورد هیأت مدیره موقت با کارکنان ایرانی و خارجی شرکت:

به دستور دکتر مصدق، در اولین اعلامیه‌ای که منتشر کردیم، یادآور شدیم که کلیه کارکنان ایرانی و انگلیسی براساس مقررات و مسؤولیت‌هایی که در زمان تصدی «دریک» داشته‌اند، در جای خود باقی خواهند ماند، ولی باید خودشان را مستخدم و مأمور ایران و شرکت ملی نفت بدانند. فردای صدور این اعلامیه اعضای رده بالای ایرانی شرکت نفت به ما مراجعه کردند و در مورد چگونگی ادامه خدمتشان سؤالاتی نمودند. به آنها گفتیم کماکان در سر پست و مسؤولیت‌های خودشان بمانند و دستورهای کار را از رؤسای انگلیسی بگیرند و چنانچه ما هم دستوراتی داشته باشیم، از طریق مستر راس (Ross) رییس پالایشگاه آبادان و مستر کاکس (Cox) رییس مناطق نفتی اعلام خواهیم کرد، ولی اگر آنها دستوراتی مغایر با قانون ملی شدن صادر کردند، به ما مراجعه کنید.

در میان انگلیسی‌ها، این دو نفر (راس و کاکس) با ما فعالانه همکاری کردند. آنها در برخورد با مسائل و تصمیم‌گیری‌های فنی، با ما مشورت می‌نمودند. به عنوان مثال، وقتی به دلیل متوقف شدن صدور نفت، ضروری بود پالایشگاه آبادان بخوابد و فقط به اندازه مصرف داخلی تصفیه انجام گیرد، ترتیب این کار را با مشورت یکدیگر هماهنگ کردیم. عامل دیگری که شاید موجب همکاری آنها با ما شده بود، این بود که انگلیسی‌ها به طور کامل از منابع نفتی و پالایشگاه آبادان و شاید تجدید قرارداد قابل قبول با ایران، قطع امید نکرده بودند و نمی‌خواستند آن تأسیسات عظیم را یکباره رها کنند.

رویارویی با مشکلات:

برای اداره امور مهم شرکت، پس از رفتن انگلیسی‌ها، بیش‌بینی‌هایی کرده بودیم؛ از سرتیپ تقی ریاحی که فارغ‌التحصیل پلی‌تکنیک پاریس و استاد حق‌التدریس دانشکده فنی بود، خواستیم که جهت اداره پالایشگاه آبادان، با مستر راس همکاری کند تا نسبت به مسائل مدیریت آنجا آشنا شود. از سرهنگ شیبانی، معلم دانشکده افسری و متخصص مخابرات، برای سرپرستی دستگاه‌های تلگراف و بی‌سیم و تلفن شرکت دعوت شد. نیروی هوایی در فرودند هواپیمای حمل و نقل و چند خلبان برجسته از جمله سرهنگ احمد ماکویی، به سرپرستی سرهنگ مرجان و سرگرد عبدلی، در اختیارمان گذاشت. برای حفظ تأسیسات و دستگاه‌های شرکت نفت

اقدامات شایسته به عمل آمد. برای تأمین هزینه‌ها و دستمزد کارگران و کارمندان، به دستور دکتر مصداق عایدات گمرک خرمشهر، که روزانه بالغ بر نیم میلیون تومان بود، در اختیار هیأت مدیره قرار گرفته بود. به کلیه وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور بخشنامه شد، با هیأت مدیره معرفت شرکت ملی ایران، نهایت همکاری را به عمل آورند. با این همه، در آغاز برای جلوگیری از متوقف شدن کار آن دستگاه عظیم، با تهدیدها و نگرانی‌هایی روبرو بودیم.

متوقف شدن صدور نفت، بی‌کار ماندن حدود چهل پتجاه هزار نفر کارگر، تعطیل پالایشگاه عظیم آبادان، تبلیغات مخالفان و ایادی شرکت مبنی بر ناتوانی متخصصین ایرانی در حفظ و نگاهداری تأسیسات، همراه با تهدیدات نظامی، مانند لنگر انداختن رزمناو «موریتس» (Mauritus) در کنار آبادان، از نظر روانی فشار عمده‌ای به ایرانیان وارد می‌ساخت. این نگرانی و فشار روانی، حتی در بین افراد هیأت ایرانی هم وجود داشت. من به عنوان مدیرعامل باید به همکارانم روحیه بدهم. در همان هفته‌های اول خانواده‌ام را به آبادان آوردم. در ارتباط با تهدیدات نظامی انگلستان خاطره‌ای دارم؛ یک روز که برای دادن گزارش کارهای جاری به تهران رفتم و خدمت دکتر مصداق رسیده بودم، ایشان برای دلگرمی من حکایتی را نقل کرد و گفت:

«دیشب آقای علاء وزیر دربار به اینجا آمده بود و نگرانی شاه را به مناسبت پهلوی گرفتن ناو جنگی موریتس در آبادان و تمایل ایشان به کوتاه آمدن با انگلیسی‌ها را بیان کرد و من حکایتی را از روزهای اقامتم در سوییس برای او نقل کرده و گفتم: روزی در اوایل بهار، من هوس خورش بادمجان را کردم؛ خانم گفت اشکالی ندارد، درست می‌کنم، گفتم: وقتی قوره نداشته باشی، خورش بادمجان چه مزه‌ای دارد؟ موقع ناهار دیدم پلوی شکفته و پربخاری روی میز است و پهلوی آن خورش بادمجان با قوره فراوان! پرسیدم قوره از کجا پیدا کرده‌اید؟ خانم گفت: غلامحسین از باغچه همسایه آنها را چیده است. من از کار پسر کوچکم برآشفته شده و گفتم این پسر را می‌کشم! غلامحسین از ترس شدید پا به فرار گذاشت و مخفی شد. شام هم نخورد. خانم ناراحت بود و نمی‌دانست چه کند. احمد، فرزند بزرگترم، غلامحسین را صدا زده و گفته بود: درست است که بابا گفته که ترا می‌کشد، اما نخواهد کشت و فقط حرفش را زده است؛ نترس! حالا شما هم از قول من به اعلیحضرت بگویید انگلیسی‌ها کشتی جنگی فرستاده‌اند، اما موریتس توپ به آبادان نخواهد انداخت!»

رفتن انگلیسی‌ها و سألۀ کمبود کادر متخصص:

بعد از ظهر یکی از روزهای گرم که تازه استراحت کرده بودم، در میان خواب و بیداری، صدای موزیک مهیج و مطبوع غیرعادی به گوشم خورد، از پنجره اتاق نگاه کردم؛ دیدم یک کشتی بزرگی جلوی داسکله مرغابی، لنگر انداخته و روی عرشه آن عده‌ای صف کشیده‌اند و سرود شورانگیزی که شاید سرود ملی‌شان بود، می‌خوانند. دچار

وحشت شدم! در آن اوضاع و شرایط که احتمال حمله به آبادان می‌رفت، انگلیسی‌ها به پای خود به اسکله آمده بودند تا از آنجا، آبادان را، با آن همه قدرت و نعمت و اقتدار ترک کنند!

کلیه کارمندان انگلیسی آبادان و مناطق نفت‌خیز، جز دو نفر رؤسای مسؤول، یعنی راس و کاکس، بی‌آنکه قبلاً به ما خبر بدهند، مناطق نفت‌خیز را ترک کردند. مراکز حساس، مانند نیروگاه‌ها، پست‌های توزیع برق و آب و انبارها را رها کردند. مخصوصاً ترک بیمارستان‌ها و رها کردن بیمارانی که تحت جراحی بودند، بدون اختار قبلی با هیچ اخلاق و اصول و سنتی قابل توجیه نبود. آبادان حالت یک شهر آشفته را پیدا کرده بود، زیرا کلیه تأسیسات قنی و رفاهی و بهداشتی رها شده بود.

سازماندهی جدید:

از مدتی قبل، پیش‌بینی رفتن انگلیسی‌ها را کرده بودیم، اما انتظار غافلگیر شدن را بدان شکل نداشتیم. به هر حال ناچار بودیم با توکل به خدا، این بار سنگین را به دوش بگیریم. یازدید کنجکاوانه و به چشم خریدار که از روز اول از تأسیسات و ادارات شرکت کرده بودم، لزوم دعوت از آشنایان با صلاحیت و نیز تماس گرفتن دسته‌جمعی و فردی با مهندسمین و کارکنان جوان که عهده‌دار مشاغل مختلف، البته در سطوح پایین درجه ۳ و ۴ شرکت را تأکید می‌کرد. آنها را دسته‌دسته به منزل دعوت می‌کردم و با آنها تبادل نظر می‌نمودم. از آنها می‌خواستم هر یک نمودار (Chart) قسمت یا مرکزی که در آنجا کار می‌کنند، روی کاغذ بیاورند. موضوع خودشان و دیگر ایرانیان و وظایف آنها و وظایفشان را شرح دهند. در این کار دکتر فلاح که واردترین فرد شناخته می‌شد با ما مشارکت و همکاری می‌کرد. بدین ترتیب توانستیم تا حدودی سازمان عمومی شرکت و امکانات ایرانیان را ارزیابی کنیم و کمبودها را از تهران بخواهیم. اجابت کنندگان این دعوت غالباً از فارغ‌التحصیلان دانشکده قنی دانشگاه تهران و هنرصرای عالی و همکاران قدیمی بودند. با این حال کمبودها، از لحاظ افراد متخصص زیاد بود. مقایسه سازمان شرکت نفت با تشکیلات دیگر کارخانجات آن روز ایران، مانند کارخانجات نساجی، قند و تأسیسات برق، مقایسه فیل و فنجان بود! اما در عوض، علاقه و ایمان ایرانیانی که در آن دستگاه عظیم کار می‌کردند و آترا متعلق به خود می‌دانستند، امیدمان را بیشتر می‌کرد.

خوشحالم بگویم کلاً به فضل خدا و همکاری ملت ایران، وقتی انگلیسی‌ها رفتند، کار هیچ بخشی متوقف نشد. توزیع آب و برق، حمل و نقل، بتزین‌رسانی، نفت، گازوئیل و روغن به سراسر کشور ادامه یافت. این موفقیت بزرگی بود و درست عکس آنچه در یک‌ه ما را به آن تهدید می‌کرد. در پالایشگاه‌ها، برج‌های تصفیه نفت را، به استثنای یک برج، با ظرفیت یک میلیون تن در سال، برای مصرف داخلی، خواباندیم. با این حال، با کمبودهایی روبرو شده بودیم، مثلاً کمبود پزشک و پرستار. در هفتکل کسی نبود نیروگاه دیزلی را راه بیندازد.

شبی از رادیو برای همکاری، از مردم استمداد کردیم. از روز بعد چندتن مهندس و پزشک که از تهران آمده بودند، برای انجام وظیفه به دفتر خرمشهر مراجعه کردند و بدون هیچ پیش شرطی، دور از شهر و خانواده آماده همکاری شدند. در اینجا لازم است از مهندس آقای اولی یاد کنم. او نیز فردای اعلام کمک از رادیو، خود را با هواپیما به خرمشهر رساند. وی مهندس برق بود و در اداره برق تهران کار می‌کرد. در اولین دیدار، یادم است که یک پیراهن چروکیده به تن داشت و یک بسته کوچک محتوای حوله و مسواک همراهش بود. پس از صرف صبحانه با یک هواپیمای کوچک شرکت به هفتکل پرواز کرد و موتور دیزل برق آنجا را به راه انداخت. یادش گرامی باد.

راه‌اندازی پالایشگاه آبادان:

با اطلاع از شیوه بسیار نامطلوب کار در وزارتخانه‌ها و ادارات ایران، اداره مؤسسه عظیم صنعتی نفت، با آن سیستم و رویه همخوانی نداشت، لذا به دستور و موافقت دکتر مصدق همان سیستم قبلی را حفظ کردیم. همان طوری که گفتم به دلیل کاهش تولیدات پالایشگاه و عدم صدور نفت، با بیکار شدن کارگران روبرو شدیم و برای اینکه کارگران بیکار نمانند، با استفاده از تجهیزات و ماشین‌آلات شرکت، برنامه خانه‌سازی را شروع کردیم و تیزمندیهای سازمانهای دیگر را مانند بنگاه آبیاری، راه‌سازی و سدسازی و دیگر طرح‌های عمرانی، تأمین نمودیم. در مورد اداره امور فنی و برآه انداختن دستگاه‌ها از تجربه و ذوق و علاقه‌مندی و ایمان متخصصین و میدان دادن به آنها، استفاده کردیم.

موقعی که دکتر مصدق و هیأت اعزامی برای حضور در شورای امنیت و دفاع از حقانیت ایران، به آمریکا رفته بودند، روزی دکتر فلاح به من گفت: امیدوارم بتوانیم با همکاری و همت بچه‌ها «پلنت» هفتاد، یعنی بزرگ‌ترین و مدرن‌ترین واحد تصفیه پالایشگاه را راه‌اندازی کنیم. فلاح افزود که این کار مشکل و خطرناک است و اگر با شکست مواجه شویم کمترین پاداش من، اتهام و اعدام خواهد بود. قرار شد موضوع تا اخذ تصمیم بین من و فلاح محرمانه بماند.

بی‌آنکه قضیه را با دوستان هیأت مدیره که احتمال داشت نگران شوند، مطرح کنم، به تهران رفتم. در آنموقع چون دکتر مصدق برای حضور در شورای امنیت در آمریکا بود، موضوع را با سیدباقرخان کاظمی، جانشین نخست‌وزیر، در میان گذاشتم. کاظمی گفت: اگر به کار آنها اعتماد داری و مصلحت می‌بینی، صاحب اختیاری... کار بسیار ظریف و دشواری بود زیرا انگلیسی‌ها تا آن زمان مهندسین ایرانی را در آن «پلنت» نگذاشته بودند.

به فضل خدا و علاقه و ایمان مهندسین ایرانی، به سرپرستی دکتر فلاح، برج تقطیر پس از دو سه هفته راه‌اندازی شد و آزمایش‌های آن با هوا و آب و سپس روشن کردن کوره و فرستادن تدریجی بخار به قسمت‌ها، انجام گرفت. نیمه‌شب‌ها که از

نگرانی خوابم نمی‌برد، از پنجره اطاق تماشا می‌کردم که چه وقت شعله اطمینان روشن خواهد شد و خوشبختانه، شبی شعله‌های سرکش به آسمان را مشاهده کردم! در مراجعت دکتر مصدق، آقای اللهیار صالح که عضو هیأت اعزامی به آمریکا بود، به من گفت: خیر راه افتادن پلنت هفتاد، مثل توپ در آمریکا صدا کرد این موفقیت برای ما پیروزی و برای انگلیسی‌ها آبروریزی بود. از جمله مهندسانی که در آن دوران منشأ خدمات بودند، یکی مهندس عقدانی، فارغ‌التحصیل دانشکده فنی آبادان بود که قبل از خلع بد در شرکت نفت کار می‌کرد.

مشکلاتی که بر سر راه مدیریت به وجود آمد:

اداره شرکت ملی نفت ایران، با اوضاع و شرایطی که خلع بد صورت گرفت، کار عظیمی بود و حالت «پرش در تاریکی» داشت. ولی به خواست خداوند و همت مردم ایران، مرحله اول مدیریت که حفظ سازمان و بهره‌برداری از تأسیسات عمومی بود، بخوبی انجام گرفت. خلع بد صددرصد عملی شد. مدیریت سرتاسر شرکت نفت سابق به دست ایرانیان افتاد. جای ۷۰۰ نفر متخصص فنی و اداری مالی خارجی را، عده‌ای در حدود ۷۰ نفر ایرانی پر کردند. تقریباً ۵۰ نفر از کارمندان متخصص شرکت و ۲۰ نفر از داوطلبان و انتقال یافته از مرکز بودند. مشکلات فنی و اداری را قبلاً شرح دادم که چگونه با آن برخورد کردیم. اما مشکل اخلاقی و فرهنگی بود که به تدریج و پس از پیروزی با آن روبرو می‌شدیم، و اسم آنرا باید دوران «غنائم‌گیری» گذاشت. حسادت‌ها، برتری جویی‌ها، رقابت‌های ناسالم و مداخلات غیرمسئولانه و مغفقت‌طلبی‌های شخصی، میدان مساعد پیدا کرده بود.

در این دوران که خطرات و مشکلات اولیه مرتفع شده بود، همه پهلوان میدان شده بودند. این مسأله منحصر به آنجا نبود، بلکه مربوط به کل مملکت و از نوع سیاسی و اداری و اقتصادی بود که علیه دولت مصدق اعمال می‌شد. اشکال عمده و گره‌کار هیأت مدیره این بود که همکاران حاضر نمی‌شدند یک نفر را به عنوان مدیرعامل ثابت تعیین کنند و دست او را برای پیشبرد کارها و اجرای تصمیمات باز بگذارند، در حالیکه به قول دکتر متین‌دفتری، یک دکان سبزی فروشی هم نمی‌تواند بدون مسؤل و مدیر کار کند، تا چه رسد به آن دستگاه عظیم و پیچیده شرکت نفت. البته دکتر مصدق به ضرورت این امر توجه داشت ولی ملاحظات سیاسی - اجتماعی مرکز و علاقه او به رعایت نظریات بعضی از نمایندگان، دسش را بسته بود. او، درگیر توطئه‌های داخل و خارج بود و در چند جبهه مبارزه می‌کرد. آقای مکی که در روز عزیمت دکتر مصدق و همراهان به آمریکا جهت حضور در شورای امنیت سازمان ملل، اسم خود را در هیأت اعزامی از رادیو نشنید، از همان لحظه ناسازگاری را شروع کرد؛ چون عقیده داشت که مصدق را من آورده‌ام و نفت را من ملی کرده‌ام، مکی در همه امور برای خود حق آمریت قائل بود. وی، به عنوان یکی از اعضای هیأت مختلط، شأن خود را بالاتر از آن می‌دانست که در جلسات هیأت

مدیره به طور منظم حضور و مشارکت داشته باشد؛ بدون مشورت با دیگر اعضای هیأت، یا مسؤلین مربوطه، دستور صادر می‌گردد؛ به عنوان مثال دستور تغییر مدیر اتوبوسرانی، یا انتقال یک کارگر شناکی، از شهری به شهر دیگر...

آقایان اعضای هیأت مختلط که برای حل و فصل مشکلات و یاری هیأت مدیره، در میان احساسات پرشور مردم و کارگران به آبادان آمده بودند، نسبت به یکدیگر برتری طلبی می‌کردند، در یک مورد، یکی از اعضای هیأت مختلط، که استاد دانشگاه هم بود، از اینکه مهندس حسینی بیش از او مورد احترام و ابراز احساسات واقع شده بود، در موقع ناهار، با خشم زیاد او را مورد بی‌مهری و عتاب شدید قرار داد؛ بعد از ظهر همان روز که جلسه هیأت مختلط در منزل من تشکیل شده بود، فرگیری، و با لحن ناهنجارتری، میان آقای مکی و مهندس حسینی بر سر انتخاب یا اعتماد به بعضی از مسؤلین و مشاورین شرکت، روی داد، در حالیکه رانندگان و کارکنان از پشت پنجره، با بهت و حیرت شاهد آن صحنه تأسف‌آور بودند.

در میان کارکنان شرکت نفت ملی ایران نیز ناسازگاری‌هایی، ناشی از نارضایتی‌ها و خصومت‌های گذشته، زنده شده بود. مهندسین و متخصصین شرکت نیز با نظر مساعدی به افراد داوطلب معدودی که برای پرکردن محل‌های خالی به کار دعوت کرده بودیم، نگاه می‌کردند.

به هر حال، حضور و خدمت من در خوزستان حدود ۹ ماه بیشتر نبود. عدم هماهنگی، دست‌بندی‌هایی که در داخل هیأت خلق ید، به تبعیت از اختلافات و رقابت‌های سیاسی و اداری مرکز، پدیدار شده بود؛ همچنین انعکاس و تأثیرات غیرمستقیمی که اختلاف و کارشکنی‌های مخالفان دولت و سیاست‌های مرکز در اوضاع ما داشت، ناگزیر کناره‌گیری را به زبان رساندن به شرکت ترجیح دادم و به تهران آمدم.

آثار و نتایج موفقیت ایران در خلق ید از انگلیسی‌ها:

تا آنجا که مربوط به خلق ید است، موفقیت صددرصد بود؛ پیروزمندانه و آبرومندانه. پیروزمندانه از آن جهت که انگلیسی‌ها تا آخرین نفر رفتند و ایرانیان با عده کمتری جای آنها را گرفتند، بدون اینکه آن ماشین عظیم و سنگین از کار بیفتد و خرابی بیفتد، به هزاران کارگر و کارمندان شرکت و نیز مردم خوزستان از لحاظ زندگی، کمترین لطمه‌ای وارد شود و یا تولیدات شرکت برای مصارف داخلی و نیازهای مملکت به مواد نفتی دچار کمبود و نگرانی شود.

آبرومندانه بود از این جهت که خروج انگلیسی‌ها و تحقق مالکیت ما به منابع عظیم کشور، با نیت و تدبیر سیاسی دولت مصدق، از آغاز تا انتها، در راستای قانون و انسانیت و رعایت حق و حقیقت سیر کرد، بی‌آنکه خون از دماغ کسی بریزد و یا از طرف دولت و مسؤلین به قدرتهای خارجی و مخالفان داخلی مشت و ناسزا حواله

شود و یا برخلاف حقوق و تمهیدات داخلی و بین‌المللی، عملی انجام گیرد. انگلیسی‌ها و مستر «دریک» آزادانه و به پای خود از آبادان و مناطق نفت‌خیز رفتند. روابط ما با نمایندگان درجه یک شرکت، یعنی آقایان «راس» و «کاکس» عادی و محترمانه و به اصطلاح دیپلماسی، دوستانه بود؛ حتی هنگام خداحافظی، با اجازه و تأیید نخست‌وزیر، به هر کدام یک تخته قالیچه ایرانی نفیس، یادگاری دادیم.

به نظر من، اهمیت و ارزش پیروزی ایران، از جنبه حقوقی، سیاسی و اخلاقی، در خلع ید از استعمار یا استیلای خارجی، کمتر از جنبه فنی و اداری و اقتصادی آن نبود. انگلیسی‌ها رفتند، در حالیکه ایران نه تنها در دنیا منزوی و منفور نشد، بلکه حیثیت و اعتبار و محبوبیت پیدا کرده؛ دیوان بین‌المللی لاهه و قاضی انگلیسی آن به حقانیت ایران رأی داد؛ شورای امنیت سازمان ملل شکایت انگلیس را وارد ندانست. اگر با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، انگلیسی‌ها با همدستی آمریکایی‌ها برگشتند و قرارداد کنسرسیوم را با شرکت فرانسوی‌ها و هلندی‌ها به ایران تحمیل کردند این را نباید به حساب خلع ید و عدم پیروزی ایران گذاشت، هر چند ملت ما، در یک نبرد شکست خورده، اما آثار و نتایج مبارزه ضداستعماری مردم ایران باقی ماند و به رغم زد و بندها، نتوانستند اصل «ملی شدن» صنعت نفت را تقی کنند.

جنبش ملی ایران، فراتر از یک حرکت سیاسی، به صورت یک تحویل فرهنگی درآمد. جنبش‌های دیگری را در جهت ملی کردن نفت و صنایع در دیگر کشورهای استعمار زده سبب شد، همچنانکه سه سال بعد، جمال عبدالناصر، کانال سوئز را ملی کرد.

خلع ید از امپراتوری بریتانیا، که روزگاری آفتاب در مستعمرات آن غروب نمی‌کرد، کمر انگلستان را شکست و آن کشور را تبدیل به قدرت درجه دوم و سوم کرد. از لحاظ اقتصادی و مالی، ملی شدن نفت، درآمد ایران را از ۱۶ تا ۲۰ درصد سابق، به رقمی بیش از ۵۰ درصد افزایش داد.

مهم‌تر از همه، عمل مهدی و پیروزی ملت ایران، افسانه چند صد ساله رایج در کشور را که خارجی‌ها، عامل همه کارها و حاکم مطلق بر ما هستند و هر زبانی که به ما وارد می‌شود، خواست و نقشه آنهاست؛ بنابراین هر حرکت و اقدامی از سوی ما، بی‌فایده است، باطل کرد و خلاف آنرا ثابت نمود. (۱)

۱. مصاحبه اختصاصی با آقای مهندس مهدی بازرگان، تهران (لوسان) ۱۵ اسفند ۱۳۷۱. [متن این مصاحبه با مختصر تغییراتی در شماره ۷ مجله ایران فردا (خرداد - تیر ۱۳۷۲) انتشار یافت]

بخش چهارم — تهدید نظامی و قضایی بریتانیا

پس از عزیمت هیأت جکسون و تصمیم قاطع دولت ایران در اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت سابق، انگلیسی‌ها دریافتند که حل مسأله نفت به نحوی که مورد نظر آنها می‌باشد، از طریق مذاکره با دکتر مصدق به نتیجه نخواهد رسید، لذا در صدد برآمدند که موضوع را از جنبه قضایی و شکایت به دیوان دادگستری لاهه، تعقیب کنند و در عین حال با توسل به تهدید، راه حل نظامی را مورد بررسی قرار دهند.

دولت انگلیس در تعقیب دادخواستی که در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۳۰ به عنوان اقامه دعوی علیه ایران به دیوان دادگستری بین‌المللی کرده بود، روز ۳ تیرماه نیز تقاضایی مبنی بر اقدامات تأمینی از طرف دیوان لاهه تسلیم دفتر آن دیوان کرد.^(۱) در این درخواست خواسته شده بود که دولت ایران از هر نوع اقدام قضایی، قانونی و اجرایی، تا صدور رأی دیوان علیه عملیات شرکت نفت و فعالیت کارکنان آن خودداری کند. همزمان با این درخواست، روز ۴ تیرماه، موریسون، وزیر خارجه انگلستان، درباره اقدامات ایران و خلع ید از شرکت نفت، نطق تهدیدآمیزی در مجلس عوام ایراد کرد که خلاصه آن به شرح زیر است:

«من باید به نمایندگان اطلاع دهم که پیش‌آمدهای اخیر در قضیه نفت ایران، خیلی ناگوار و جدی است. هیأت مدیره اصرار داشته که تمام کشتی‌های نفتکش که برای بارگیری به آبادان می‌آیند، باید رمیدی حاکی از تصدیق اینکه نفت متعلق به شرکت ملی نفت ایران است، امضا نمایند و به کشتی‌هایی که از امضای این رسید استنکاف کنند، یا بخواهند مطلبی به آن به منظور حفظ حقوق قانونی شرکت نفت انگلیس و ایران اضافه کنند، از طرف گمرک ایران اجازه حرکت داده نخواهد شد.

۱. برای بررسی متن عرض حال دولت انگلیس، رجوع کنید به: اسناد نفت، صفحات ۱۰۳ و ۱۵۹.

هیچیک از ناخدایان این کشتی‌ها حاضر نشده‌اند این رسید را بدون قید و شرط امضا کنند و چند فروند از این کشتی‌ها که بعضی از آنها بارگیری کرده‌اند و بعضی در انتظار بارگیری هستند، در بندر آبادان پلا تکلیف مانده‌اند.

باید اضافه کنم که آنچه به شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت‌های فرعی آن مربوط است، ناخدایان این کشتی‌ها، به هیچ وجه چنین رسیدی را امضا نخواهند کرد. کوشش نمایندگان شرکت ایزرا در تعدیل این روش به جایی نرسیده است؛ بنابراین شرکت با موافقت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به تمام کشتی‌های نفتکش دستور داده است که از آبادان خارج شوند. حتی اگر لازم باشد نفتی را که بارگیری کرده‌اند، تخلیه نمایند.

پیش‌آمد نامطلوب دیگر این است که در تاریخ ۲۱ ژوئن لایحه‌ای به مجلس ایران تسلیم شد^(۱) حاکی از اینکه هرکس نسبت به عملیات مربوط به نفت سوء قصدی داشته باشد و به خرابکاری، از قبیل قطع لوله نفت و یا از کار انداختن پالایشگاه یا وسایل نقلیه دست زند، در محاکم نظامی دادرسی شده و به مجازات‌هایی تا اعدام محکوم خواهد شد. این لایحه هنوز در مجلس تصویب نشده است. [...] در حقیقت، هم‌اکنون هیأت مدیره موقت، کاغذی به مستر دریک رییس شرکت در آبادان نوشته و گفته است، عمل وی در جلوگیری از امضای رسید از طرف ناخدایان کشتی، صادرات نفت را فلج می‌کند و از این نظر، این عمل خرابکاری محسوب می‌شود.

با در نظر گرفتن این اتهام بی‌اساس و اولتیماتومی که به وی داده شده که امور شرکت را به شرکت ملی نفت ایران تحویل بدهد، با موافقت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به مستر دریک دستور داده شد که به بصره برود و در آنجا همچنان ریاست امور شرکت را در ایران و عراق در دست بگیرد؛ به جای وی، مستر «میسن» به سمت نمایندگی شرکت در ایران تعیین شده که در اموری که تماس با هیأت مدیره موقت را ایجاب نماید انجام وظیفه کند...

بلاشک، ممکن است وضع وخیمی در جنوب ایران پیش آید که مسؤولیت آن به عهده دولت ایران خواهد بود. نخست‌وزیر ایران و دولت وی باید بدانند که بر طبق قوانین بین‌المللی مسؤول حفظ جان و مال اتباع انگلیسی در ایران می‌باشند و اگر نتوانند این وظیفه را انجام دهند، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، خود آنرا به عهده خواهد گرفت و برای انجام این منظور، وسایل لازم را به کار خواهد برد. مجلس می‌تواند مطمئن باشد که ما تهیه این کار را دیده‌ایم و می‌توانیم سریعاً اقدام کنیم. البته مجلس انتظار نخواهد داشت که چگونه امر را به تفصیل شرح دهیم، ولی من می‌توانم به نمایندگان اطلاع بدهم که به رزمنان موریتس فرمان داده شده است که فوراً به حومه آبادان عزیمت کنند. ما هنوز هم مانند همیشه حاضریم درباره

حل دوستانه موضوع عملیات آینده شرکت نفت انگلیس و ایران، با دولت ایران مذاکره کنیم. به عقیده ما، تنها راه ادامه صادرات نفت ایران به بازارهای طبیعی آن، حل این موضوع است و جای بسی تأسف است که دولت ایران دست به اقداماتی بزند که نتیجه مصیبت‌آمیزی برای سعادت آینده کشور ایران به بار آورد.^(۱)

روزنامه تایمز لندن، سرمقاله روز ۲۲ ژوئن (۱ تیر ۱۳۵۰) خود را به بحث درباره بحران روابط ایران و بریتانیا و نیز سهل‌انگاری دولت انگلیس در حل قضیه نفت اختصاص داده بود که قسمت‌هایی از آن نقل می‌شود:

«... تا آنجا که می‌توان قضاوت کرد. همه نمایندگان مجلس عوام معتقدند که در صورت لزوم باید به وسیله نیروی نظامی، جان کارکنان انگلیسی را که در شرکت نفت کار می‌کنند، حفظ کرد. [...] انتقادی که از دولت حاضر می‌شود این است که پس از استقلال هندوستان و پاکستان و مخالفت‌های مصر و سایر تغییراتی که روی داده و موجب تضعیف وضع دولت انگلیس در خاورمیانه شده است، چرا دولت به فوریت درصدد برنیامد قراردادی با ایران منعقد کند که حفظ آن زور و نیروی [نظامی] نخواهد؟ [...] اکنون که فرصت از دست رفته و امید به حل عادلانه قضیه منتفی شده است، باید یکی از دو راه را انتخاب کرد؛ یا هرچه دولت ایران می‌گوید، باید قبول کرد و یا اینکه متوسل به زور شد و از پایمال شدن حقوق ما جلوگیری کرد...
اشتیاه است اگر ادها شود که با اعزام یک لشکر چتریاره، همه کارها را می‌توان در ایران اصلاح کرد. [...] دولت حاضر اشتباهات بسیاری در این قضیه مرتکب شده که مهمترین آن، فقدان مآل‌اندیشی بود...»^(۲)

روز ۱۱ تیر (۳ ژوئیه) دکتر مصدق در مصاحبه با گزارشگر خبرگزاری اینترنشنال نیوز، ضمن تشریح هدف ملت ایران در اقدام به ملی کردن نفت، به سخنان موریسون، وزیر خارجه بریتانیا چنین پاسخ داد:

«ملت ایران از ملی شدن نفت خود یک هدف عمده دارد و آن این است که دیگران در امور داخلی ما دخالت نکنند.»

وی افزود: «لایحه ضد خرابکاری علیه کارکنان بریتانیایی نیست، بلکه علیه اشخاص مظنون و ماجراجویی است که ممکن است از طریق خرابکاری در مناطق نفت‌خیز، دول بزرگ باختر را از نفت محروم کنند و ترسی که انگلیسی‌ها از این قانون نشان دادند، فقط بهانه است.» در مورد اعزام ناو جنگی به آبهای ایران،

نخست‌وزیر گفت: «بودن یا نبودن ززمنارو، به حال ما فرق نمی‌کند. ما از کشتی جنگی نمی‌ترسیم.» مصدق در پاسخ به این سؤال که آیا حاضر است در باب ادعاهای قانونی شرکت نفت نسبت به از دست دادن امتیاز خود، حکمیت بی طرفانه‌ای را قبول کند، گفت:

«بلی، کاملاً موافقیم، ما نمی‌خواهیم اموال کسی را مصادره کنیم و حاضریم ادعاهای احتمالی آنها را مورد مطالعه قرار دهیم، مشروط بر اینکه مطالبات ما نیز مورد مطالعه قرار گیرد. به طور خلاصه برنامه این است که دولت انگلیس موضوع بلی شدن نفت را بدون قید و شرط بپذیرد؛ کار شرکت نفت یکسره تعطیل شود؛ با هیأت انگلیسی و هر دولت دیگر داخل مذاکره شویم و آنها را مطمئن سازیم که در تحویل نفت، به مقادیری که در عرض سه سال اخیر دریافت داشته‌اند، به هیچ وجه کسر و نقصانی حاصل نخواهد شد...»^(۱)

بخش پنجم — اسنادخانه سدان

همزمان با خلع ید از دستگاه اداری شرکت در جنوب، از سازمان اداری کمپانی در تهران نیز خلع ید گردید. روز ۹ تیر (۳۰ ژوئن) نمایندگان وزارت دادگستری و پلیس، خانه ریچارد سدان را اشغال کردند و در آنجا به انبوهی از اوراق و اسناد محرمانه شرکت دست یافتند. بسیاری از اسناد مزبور در آتش سوزانده شده بود.

به گزارش شهردا بخش زیادی از اسناد مهم و خطرناک، قبل از اشغال ساختمان، به سفارت بریتانیا در تهران انتقال یافته بود.^(۱) با این حال مدارک باقیمانده، به حدی بود که مداخلات شرکت سابق نفت را در امور داخلی و سیاسی ایران اثبات کند. این اسناد ارتباط کمپانی را با سناتورهای، نمایندگان مجلس و وزرای سابق ایران، فاش می ساخت و حاکی از آن بود که شرکت به چندتن از صاحبان روزنامه ها پول پرداخته است تا مقالات از پیش تهیه شده شرکت را چاپ کنند و در گزارشات خود مدعی شوند که رهبران جبهه ملی آلت دست و حقوق بگیر شرکت نفت هستند. شگفت آنکه براساس آن اسناد برخی از روزنامه های چپ، از کمپانی پول و کمک های فنی (کاغذ و نظایر آن) دریافت کرده بودند تا مقالات انتقادی علیه آمریکا چاپ کنند!^(۲)

در میان اوراق خانه سدان اسنادی نیز به دست آمد که نشان می داد نخست وزیران، وزیران، وکلای مجلس و سنا، روزنامه نگاران و شخصیت های کشور، با مقامات شرکت نفت و اداره اطلاعات آن ارتباط و همکاری داشته اند. به

۱. از شهردا به وزارت خارجه، ۲ ژوئیه ۱۹۵۱، Fo 371/91554.

۲. اسماعیل رائین، اسنادخانه سدان، نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۵۸.

عنوان مثال، علی منصور از مقامات شرکت درخواست کرده بود اجازه دهند در مقام نخست‌وزیری باقی بماند و در عوض او نیز وزیر دارایی جدید موردنظر کمپانی را منصوب کند و بهرام شاهرخ که به خدمت شرکت درآمده بود، به مدیریت کل انتشارات و رادیوی ایران گمارده شود. در گزارش نورث گرفت، به تماس‌های وی با سناتورهای و نمایندگان مجلس اشاره شده و گفته است که «مطالب مربوط به دفاع از قرارداد الحاقی را که قرار است رزم‌آرا، نخست‌وزیر و غلامحسین فروهر، وزیر دارایی در مجلس قرائت کنند، تهیه کرده است». تماس با برخی از مدیران روزنامه‌ها به منظور انتشار مقالات موردنظر کمپانی^(۱) و نیز تهیه گفتارهایی که باید از رادیوی بی‌بی‌سی پخش شود، از جمله مطالب دیگر گزارش مزبور است.

انتشار بخشی از اسنادخانه سدان در مطبوعات داخلی خشم مردم ایران را

۱. روزنامه‌هایی که با دستگاه اطلاعات شرکت نفت کار می‌کردند، عبارت بودند از: روزنامه‌های توده‌ای (چلنگر، شهباز، مصلحت، بسوی آینده)، همچنین روزنامه‌های پیک امروز، رنج گنج، صدای وطن، صدای مردم، اقلیم، آرام، طویغ، نما، جان‌سپاران، نوای ملت، سحر، قیام، زندگی روز، پهلوان، ادیب، ایران امروز. به روزنامه‌های مزبور در ازای همکاری با شرکت کمک‌های نقدی، بهای آگهی و کاغذ داده می‌شد.

در میان نویسندگان مطبوعات، از علی جواهرکلام، مقالاتی با امضاهایی از قبیل: مهندس ر - کرماتی، لهراسبی، محمد شمسانی، سیدجعفر طباطبایی، تهیه و در روزنامه‌های وابسته به شرکت چاپ شده است. کامکار مدیر روزنامه ایران امروز در دیدار با فیلیپ استاکیل، آمادگی خود را برای نوشتن هر نوع مقاله‌ای به نفع شرکت اعلام کرده بود. در گزارش دیگر استاکیل، رئیس اداره انتشارات شرکت در مورد روزنامه‌های چپ (بسوی آینده، پیک امروز و رنج گنج) و سایر روزنامه‌های تندرو، گفته شده است:

«... با بردن این روزنامه‌ها، خیالمان راحت است و جای هیچ‌گونه نگرانی نیست؛ مطالب آنها هم قبل از انتشار به ما می‌رسد. ما باید سعی کنیم کمکی بیشتری به آنها بنماییم. در نامه محرمانه دیگری آمده است: «فعلاً مطبوعات ایران از حیث کاغذ خیلی در مضیقه هستند، ما اخیراً مقدار زیادی کاغذ در اختیار آنها گذاشته‌ایم...»

در یکی دیگر از نامه‌ها به خط و امضای استاکیل، خطاب به یکی از کارمندان وی نوشته شده: «علیه کسانی که نتوانستید آنها را وادار به تسلیم نمایید، باید در نهایت شدت تبلیغ شوند تا به زانو در آیند».

در مورد حمله به حاج حسن شمشیری (صاحب چلوکبابی شمشیری) چنین دستور داده شده است: «هر اقدامی برای جلوگیری از کوشش‌های شمشیری به سود ملی شدن نفت و جبهه ملی به عمل آمده، نتیجه نداده است؛ باید به وسایل دیگر متوسل شد. [...] شهردار [تهران] می‌تواند اصناف را بر ضد او بشوراند...».

در نامه دیگری به امضای استاکیل، خطاب به «جعفری» نوشته شده است: «در خصوص روزنامه «زندگی روز» تحقیق کافی شد؛ سابقاً به نام «زندگی» و از طرفداران قوام بود؛ اکنون هم به وسیله «اسدی» به ما معرفی شد. اسدی را حتماً می‌شناسید. به وسیله... به او دستور دادیم مقاله «دکتر مصدق در برابر تاریخ» را بنویسد. موضوع صدی پنجاه را هم که می‌خواستیم، مطرح نمود. لابد اسدی را خوب می‌شناسید، نماینده سابق مجلس و مدتی رئیس بانک صنعتی بود؛ از طرفداران قوام است؛ مدتی وزیر تبلیغات او بود. (نقل از اسنادخانه سدان، صفحات ۲۸۵ تا ۳۲۶)

برانگیخت. در مجلس شورای ملی نیز مباحثات و مذاکراتی در این زمینه انجام گرفت. جمال امامی در جلد ۹ تیر ۱۳۳۱ موضوع را به صورت سؤال از دولت مطرح کرد و درخواست نمود مدارک مزبور در اختیار کمیسیون دادگستری مجلس شورا و سنا گذاشته شود. دکتر فاطمی معاون نخست وزیر، در جلسه روز ۱۸ تیرماه، گزارش ناصر وثوقی، دادیار دادرسی تهران، در مورد چگونگی ضبط و رسیدگی به اسناد مزبور را برای استحضار نمایندگان به مجلس فرستاد. در این گزارش، به عنوان ریاست دادرسی تهران گفته شده بود:

«... به موجب این اسناد، اداره منجمله اطلاعات شرکت سابق نفت، در پاره‌ای امور سیاسی و داخلی ایران به منظورهای خاصی مداخله می‌کرده است. عده زیادی از روزنامه‌ها، مقالات خود را از این اداره می‌گرفته‌اند. آگهی‌ها و اخبار مربوط به نفت که در عین حال برای رسیدن به هدف‌های معینی تهیه می‌شده، از طرف این اداره به وسیله آقای ابوالقاسم حداد، که رابط مطبوعاتی اداره بوده است، بین روزنامه‌ها قسمت می‌شده و مقالات توهین‌آمیز و تحریک‌کننده به منظور تحقیر رجال و سیاستمداران میهن‌پرست به دست بعضی از نویسندگان، و از جمله آقای علی جواهر کلام تهیه و پس از صوابدید اداره مذکور، برای درج به روزنامه‌ها داده می‌شده است. اسناد دیگری مبنی بر رابطه بعضی رجال و سناتورهای، با آقای فیلیپ استاکیل، رئیس اداره مذکور نیز در دست است. در عین حال، بعضی اقدامات سیاسی و مطبوعاتی عده‌ای از رجال، از این اداره سرچشمه و الهام می‌گرفته است. مثلاً، به موجب سندی که در دست است، آقای شاهرخ اساساً مأموریت‌هایی از این اداره داشته است.

عکس‌ها، ترجمه‌ها و رونوشت‌های ترجمه شده، در اختیار وزارت کشور قرار گرفت و عین آنها در اداره است. در تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۳۰ بنابر مذاکره تلفنی و ارجاع آن جناب و رؤیت امر به جناب آقای نخست‌وزیر، معلوم شد که پس از انحلال اداره اطلاعات، بعضی کارمندان این اداره، منزل سدان را تبدیل به یک اداره مخفی نموده و در آنجا به کار خود ادامه می‌دهند...»

در گزارش دادیار دادرسی تهران، با اشاره به ارتباط روزنامه‌نویس‌ها و نویسندگان و بعضی از رجال ایران گفته شده بود:

«... نطق تیمار رزم‌آرا، نخست‌وزیر اسبق در جواب نمایندگان جبهه ملی که از طرف شرکت تهیه شده بود، به دست آمد. یک سند کتبی به خط آقای استاکیل حاکی است که مقداری از اوراق و اسناد مهم نابود گردیده است که بلافاصله اقدام مقتضی

معمول گردید...؛ دادیار دادسرای تهران - ناصر وثوقی^(۱)

لندن که از افشاگری‌های خانه سدان نگران شده بود، آنرا تکذیب کرد و ادعا نمود که این اقدامات به منظور منحرف ساختن افکار عمومی برضد شرکت بوده است. شهرد، سفیر انگلیس، پیشنهاد کرد «بخش فارسی بی‌بی‌سی باید ضمن گفتارهایی صحت اسناد منتشر شده را زیر سؤال ببرد»^(۲) در این ضمن یکی از نمایندگان مجلس عوام انگلیس به نام میتلند، به دولت اخطار کرد که رویدادهای جاری در ایران بزرگترین تعارض‌ها را در برابر کشورهای مشترک‌المنافع فراهم ساخته که احتمالاً تاکنون سابقه نداشته است و افزود:

«باید برای مقابله با مشکلاتی که بریتانیا در ایران با آن مواجه است، از کمک ملت‌های جامعه مشترک‌المنافع استفاده کرد»^(۳)

با این حال نه تنها هیچ‌یک از کشورهای مشترک‌المنافع به این توصیه توجه نکردند، بلکه رهبران هند و پاکستان پیام‌هایی برای مصدق فرستادند و ضمن تأکید بر حل اختلافات از راه مذاکره، نسبت به خواست‌های ایران همسویی نشان دادند. روز ۱۰ ژوئن ۱۹۵۱ جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر هندوستان، در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت:

«دولت و کشور او از سیاست ایران در مورد نفت خویش جانبداری می‌کند»

نخست‌وزیر هندوستان درباره امتیاز سال ۱۹۳۳ گفت:

«تردید وجود ندارد که همه قراردادهای گذشته با کشورهای آسیایی و خاورمیانه را به احتمال زیاد نمی‌توان قراردادهایی تلقی کرد که به طور متساوی و عادلانه بین دو طرف منعقد شده است».

مولانا ابوالکلام آزاد، سیاستمدار برجسته هند و وزیر جنگ آن کشور نیز در تهران بیانیه‌ای در پشتیبانی از مصدق انتشار داد که در آن گفته شده بود:

«ایران حق دارد صنایع خود را ملی کند، همانطور که بریتانیا در کشور خود از این حق

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۸ تیر ۱۳۳۰ گزارش دادیار دادستان تهران.

۲. از شهرد به وزارت خارجه، ۱۲ ژوئن ۱۹۵۱، Fo 371/91563.

۳. مذاکرات مجلس عوام، ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۱، Fo 371/91564.

استفاده کرده است.^(۱)

جنجال اسناد شرکت نفت، در مجلسین و مطبوعات، مورد بحث و تفسیر قرار گرفت. در جلسه ۲۵ تیرماه مجلس شورای ملی، به پیشنهاد چندتن از نمایندگان طرحی به تصویب رسید که به موجب آن اوراق مزبور در اختیار کمیسیون مرکب از دادستان کل کشور و شش تن نمایندگان مجلسین قرار گیرد و دادستان ظرف یک ماه یا حضور هیأت مزبور، اسناد مکشوفه را مورد رسیدگی قرار داده و آنچه منطبق با قانون مجازات عمومی است، به وسیله دادیاران دیوان کشور به محاکم عمومی ارجاع کنند. مجلس سنا نیز این لایحه را تصویب کرد ولی نتیجه تحقیقات اعلام نشد.

همزمان با شکایت بریتانیا از ایران در دیوان بین‌المللی لاهه، تهدیدهای نظامی بریتانیا شدت یافت. پس از حضور ناو موریتس در اروندرود، به تیپ چترناز انگلیسی در قبرس، فرمان آماده‌باش داده شد. سپس دو فروند ناو جنگی دیگر به اسامی «فلامینگو» و «ورن» وارد آبهای ایران شدند. در اوایل مرداد چهار فروند رزمناو دیگر در مجاورت بندر آبادان پهلو گرفتند. در اینموقع تعداد ناوهای جنگی بریتانیا در خلیج فارس به ۹ فروند رسید. این تعداد ناو جنگی در آبهای ایران از جنگ جهانی دوم به بعد سابقه نداشت.^(۲)

۱. از کمیسیون عالی هند به دفتر روابط کامنولث، ۱۲ ژوئن ۱۹۵۱؛ Fo 371/91547 از کمیسیون عالی هند به سفارتخانه‌های انگلیس در تهران و واشینگتن، ۱۷ ژوئیه ۱۹۵۱؛ Fo 371/91576؛ نفت، قدرت و اصول، صفحه ۲۰۱.

۲. روزنامه نیویورک تایمز، ۲۶ مه ۱۹۵۱.

فصل چهاردهم

آمریکا وارد صحنه می‌شود

بخش یکم — بیانیه وزارت خارجه آمریکا

به رغم جانبداری وزارت خارجه آمریکا از حق ایران در ملی کردن صنعت نفت، مشروط به پرداخت غرامت متصفانه؛ به نظر آچسن موضع‌گیری بریتانیا و ایران در برابر یکدیگر، غیرسازنده و حتی خطرناک بود. وزیر امور خارجه آمریکا معتقد بود که ادامه این روش ممکن است ایران را به سوی یک کودتای کمونیستی سوق دهد و یا منجر به اخراج کامل انگلیسی‌ها از ایران شود. از دیدگاه آچسن، هر دوی این رویدادها برای دنیای غرب فاجعه‌آمیز بود.

برای مقابله با این بحران، وزیر امور خارجه آمریکا احساس می‌کرد که واشینگتن باید در نقش میانجی وارد عمل شود. این فرصت هنگامی به دست آمد که مصدق در پیام ۲۱ خرداد خود به ترومن، ضمن بیان سوابق و مسائل گذشته، تأکید کرده بود که ایران مایل است جریان صدور نفت به خارج مانند گذشته ادامه یابد و کارشناسان خارجی کماکان در خدمت صنایع نفت ایران باشند؛ اما پس از شروع اجرای برنامه خلع ید و متوقف شدن صدور نفت به علت خودداری ناخدایان نفتکش‌ها که منجر به بحرانی‌تر شدن اوضاع گردید. آچسن در تاریخ ۵ تیر پیامی برای مصدق فرستاد که در آن گفته شده بود:

«... متأسفم اظهار دارم که دولت ایران به طرز بی‌میلی کردن صنعت نفت مشغول اقدام است که پالایشگاه بزرگ آبادان را به متوقف شدن تهدید می‌کند و این امر، عدم ثبات وضع ایران و مشکلات اقتصادی آنرا موجب گردیده و برای مردم ایران هم اثرات سویی دربر خواهد داشت. [...] عقیده واضح آمریکا این است که می‌توان اساسی را برای موافقت پیدا کرد؛ بنابراین ما از اینکه پیشنهاد آخر انگلیس به ایران، که اصل ملی شدن را قبول نموده [...] از طرف ایران رد شد، مأیوس شدیم محیط

فعلی ایران ظاهراً طوری است که اداره کردن دستگاه وسیع تولید و تصفیه نفت را برای کارشناسان انگلیسی یا کارشناسان هر کشور دیگری، بی نهایت مشکل ساخته است. این محیط بیم و تهدید، که ناشی از اقدامات عجولانه است، برای اجبار به همکاری در اجرای قانون ملی کردن نفت، نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت...^(۱)

وزیر خارجه آمریکا با ابراز امیدواری نسبت به موفقیت ایران در نیل به اعمال ملی خود، پیشنهاد کرده بود که: «ایران در اقدامات کنونی خود تجدیدنظر نموده و طریقی را اتخاذ کند که از مخاطرات خط‌مشی فعلی احتراز و ادامه عمل صنعت نفت را ممکن سازد...» و ترتیبات موقتی به عمل آید که به موقعیت طرفین لطمه وارد نسازد، بلکه به کارشناسان انگلیسی اجازه دهد که در ایران باقی بمانند و مسأله تولید نفت بدون وقفه ادامه یابد تا اینکه بعداً ترتیبات دیگری که جنبه ثابت‌تری داشته باشد، داده شود.^(۲)

روز ۶ تیر (۲۷ ژوئن) دکتر مصدق نامه دیگری به ترومن رئیس جمهوری آمریکا فرستاد. نخست‌وزیر ایران در این پیام، با ابراز علاقه‌مندی خود برای ایجاد توافق بین دولت و شرکت نفت و موافقت با تقاضای مهلت شرکت سابق برای شروع مذاکرات، گفته بود:

«... دولت ایران قبلاً و گواراً اعلام کرده بود که در حدود قانون ملی شدن صنعت نفت و قانون طرز اجرای آن می‌تواند با نمایندگان شرکت وارد مذاکره شود و حاضر است در مسائل مختلفی نظیر موضوع خسارت محتمله شرکت سابق و نیز فروش نفت به خریداران سابق و امثال آن با کمال میل مذاکره نماید و از این لحاظ آمدن نمایندگان شرکت سابق نفت را به تهران حسن استقبال کرده، ولی با کمال تأسف، نمایندگان شرکت سابق پیشنهادهایی برخلاف قوانین ملی شدن صنعت نفت دادند که دولت نتوانست به مذاکرات ادامه دهد.»

دکتر مصدق چکیده پیشنهاد خود را برای مذاکرات آینده به ترتیب زیر خلاصه کرده بود:

- (۱) شناسایی بدون قید و شرط ملی شدن صنعت نفت ایران از طرف بریتانیا؛
- (۲) انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران و حل دعاوی طرفین از راه مذاکره؛
- (۳) ادامه صدور نفت به خریداران خارجی در حد میانگین سه سال گذشته، با

1. Achson, Dean; Present at the Creation. New York: W.W. Norton, 1969, P. 505 - 507.

۲. اسناد نفت، صفحات ۱۷۰ - ۱۷۱؛ نفت ایران، صفحه ۳۰۸.

قیمت بین‌المللی.

مصدق در پایان پیام خود خاطر نشان کرده بود:

«دولت و ملت ایران با تمام قوا و وسائل ممکنه اهتمام خواهند نمود که جریان نفت قطع نشود، ولی در صورتی که در نتیجه دست از کار کشیدن دسته‌جمعی کارمندان انگلیسی، یا تأخیر در بارگیری حمل مواد نفتی به علت ندادن رسید، وقفه‌ای ولو به صورت موقت حاصل شود، موجب نهایت تأسف است. و در این صورت مسئول عواقب نامطلوب این امر، رؤسای سابق شرکت نفت خواهند بود...»^(۱)

بخش دوم — قرار دیوان عالی دادگستری بین‌المللی

پس از شکست مأموریت هیأت جکسون، دولت بریتانیا دادخواست قبلی خود را علیه ایران در دیوان عالی دادگستری بین‌المللی لاهه دنبال کرد و تقاضای اقدامات تأمینی نمود. دولت ایران در پاسخ تلگرام دیوان مزبور، درخواست دولت انگلیس را مبنی بر صدور قرار تأمینی رد کرد و در عین حال خاطرنشان کرد که دولت بریتانیا حق مداخله در قضیه اختلاف ایران با شرکت نفت سابق را که یک شخص حقوقی و در حکم یک فرد انگلیسی است، ندارد. دولت ایران در ضمن از دیوان عالی دادگستری بین‌المللی درخواست کرد: «چون اعمال حق حاکمیت، قابل ارجاع به دیوان بین‌المللی نیست، دیوان مزبور عدم صلاحیت خود را در رسیدگی به این موضوع اعلام کند.»^(۱)

روز دوم تیرماه، دیوان دادگستری بین‌المللی به وزارت خارجه ایران اطلاع داد که جلسه عمومی دیوان در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۵۱ (۸ تیر ۱۳۳۰) برای رسیدگی به عرض حال دولت انگلستان درباره اقدامات تأمینی علیه دولت ایران، تشکیل می‌شود. دولت ایران، ضمن اعلام عدم صلاحیت دیوان عالی دادگستری بین‌المللی، پاسخی به عرض حال دولت بریتانیا تهیه و به وسیله فرستادگان ایران به دادگاه ارسال کرد. هیأت اعزامی ایران مأموریت داشت که بدون شرکت در جلسه عمومی دیوان، پاسخ ایران را به استحضار قضات برساند و توضیحات لازم در باب عدم صلاحیت دادگاه، در رسیدگی به دادخواست بریتانیا را بیان کند.^(۲)

هیأت ایرانی در لاهه، پس از تشکیل جلسه رسیدگی، با رئیس دیوان

۱. برای بررسی متن کامل پاسخ ایران به دیوان عالی دادگستری بین‌المللی رجوع کنید به: اسناد نفت، صفحات ۲۰۵ - ۲۱۳.

۲. فرستادگان ایران عبارت بودند از: دکتر شایگان، حسن صدر و اصغر پارسا.

بین‌المللی، به طور خصوصی ملاقات و مذاکره کرد و نظریات دولت ایران را در مورد عدم صلاحیت دادگاه در رسیدگی به عرض حال بریتانیا توضیح داد. هنگام تشکیل جلسه، اعضای هیأت ایرانی که دادگاه را برای رسیدگی به عرض حال دولت انگلیس صالح نمی‌دانستند، در جایگاه تماشاچیان نشستند.

سرانجام دیوان عالی بین‌المللی در تاریخ ۱۳ تیرماه ۱۳۳۰ قرار موقت تأمین می‌کرد که به سود بریتانیا بود، صادر کرد. به موجب این قرار، طرفین ملزم بودند تا اعلام رأی نهایی دادگاه از هرگونه اقدامی که به حقوق طرف دیگر لطمه وارد سازد، خودداری کنند. همچنین دیوان توصیه کرده بود که «طرفین دعوی مراقبت نمایند که هیچ‌گونه اقدامی به منظور ممانعت از آزادی بهره‌برداری صنعتی و بازرگانی شرکت نفت انگلیس و ایران، به نحوی که شرکت قبل از اول ماه مه ۱۹۵۱ عمل می‌کرد، انجام ندهند.» این قرار با اکثریت ۱۰ رأی از ۱۲ رأی قضات دیوان صادر شد. بدوی پاشا از مصر و وینیارسکی، قاضی لهستانی، رأی مخالف دادند.^(۱)

روز ۱۸ تیرماه ۱۳۳۰ دولت ایران در تلگرافی به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد، به قرار دیوان دادگستری بین‌المللی اعتراض کرد و آنرا مغایر با حق حاکمیت ایران دانست و خاطر نشان ساخت که «قراردادهای ناشی از حقوق خصوصی و داخلی، مانند امتیازنامه‌ها که دولت‌ها با اتباع خود و یا اتباع دولت‌های بیگانه برای بهره‌برداری از بعضی منابع ثروت و یا امور تجاری دیگر منعقد می‌نمایند و همچنین اموری که مربوط به حق حاکمیت ایران و منحصرأ تابع قضاوت ایران است، از صلاحیت الزامی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی سابق و دیوان بین‌المللی فعلی، خارج بوده و می‌باشد...»

وزارت خارجه ایران در اعتراض خود یادآور شده بود که دولت ایران با یک شرکت خصوصی قرارداد امتیاز منعقد نموده و دولت انگلستان به هیچ‌وجه در آن دخالت و عنوانی نداشته است. [...] در پایان یادداشت مزبور گفته شده بود که «چون دیوان مزبور از جاده عدالت خارج شده و اعتماد عمومی را نسبت به خود متزلزل ساخته است، دولت ایران اعلامیه مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۳۰ خود را راجع به قبول قضاوت اجباری دیوان مزبور، مسترد می‌دارد.»^(۲)

۱. برای مطالعه متن کامل قرار تأمین دیوان دادگستری لاهه، رجوع کنید به: استاد نفت، صفحات

۲۶۲-۲۶۳.

۲. همانجا، صفحات ۲۸۸-۲۹۳.

بریتانیا در جریان بحران ناشی از ملی شدن نفت ایران، بیش از هر چیز نگران حفظ منافع حیاتی و استراتژیکی خود بود. به همین جهت هر حرکتی را در مورد قبول ملی شدن مغایر با منافع خود می دانست، ولی از نظر آمریکایی ها موقعیت استراتژیک ایران، بالاتر از اشتیاق به پشتیبانی منافع نفتی انگلستان بود. هر دو دولت انگلیس و آمریکا متوجه خواست های خود بودند، اما نمی خواستند و یا نمی توانستند این نکته را درک کنند که انگیزه مصداق که با شور و اشتیاق، سیاست ملی کردن را تعقیب می کرد، متضمن استیفای کامل حقوق ملت ایران است.

بدین ترتیب راه حل پیشنهادی پنجاه - پنجاه که برای دولت آمریکا و شرکت های نفت آمریکایی حد و مرز هرگونه قراردادی با کشورهای مورد امتیاز آنها بود، مطلوب و مورد علاقه مصداق نبود. او اصرار داشت در مورد ایران شرایط بهتری در نظر گرفته شود.

در نظر مصداق، بریتانیا و «شرکت نفت انگلیس و ایران» مظهر امپریالیسم بود، نه سازمانی که نود و شش درصد نفت ایران را صادر می کرد. با این همه او نیز نمی توانست یا نمی خواست مسائل مربوط به دنیای تجارت غرب را مورد توجه قرار دهد. بررسی نظریات هیأت های مذاکره کننده ایرانی با نمایندگان انگلیس و مقامات آمریکایی که مستند به نظریات کارشناسان نفتی ایران بود، نشان می دهد که آنها در آن زمان درباره نفت و مسائل مربوطه به عرضه و توزیع آن در سطح جهانی اطلاعات کافی نداشته اند و این نکته را درک نکرده بودند که فروش نفت در بازارهای جهانی در انحصار کمپانی های بزرگ و کارتل های بین المللی است و این کمپانی ها با قدرت و نفوذ فوق العاده خود اجازه نخواهند داد ایران، نفت ملی شده خود را به بهای ارزان تری عرضه کند و به منافع آنها لطمه وارد سازد.

محاسبه و پیش بینی مصداق و کارشناسان ایرانی نیز در مورد جایگزینی نفت ایران از دیگر منابع نفت واقع بینانه نبود. این کارشناسان گمان می کردند که پس از قطع جریان نفت ایران به بازارهای جهان، تأمین سی میلیون تن نفت صادراتی ایران به وسیله کمپانی های انگلیسی و آمریکایی از دیگر منابع کشورهای تولیدکننده خاورمیانه، دشوار است و قطع صدور نفت ایران در بازارهای جهان تأثیر فوری به جای خواهد گذاشت.

سه ماه پس از خلع ید هنگامی که مصداق برای حضور در شورای امنیت به نیویورک رفته بود، در جریان مذاکرات طولانی و محرمانه ای با جرج مک گی، معاون